

نامه‌های
فلسفی - سیاسی
رایا دونایفسکایا
در مورد
انقلاب و ضد انقلاب
در ایران
۱۳۶۰ - ۱۳۵۷

از انتشارات انجمن آزادی

7267

بها: ۱۵۰ دلار

7268

پیش گفتار

نامه‌های فلسفی سیاسی رایا دونایفسکایا - - بنیانگذار مارکسیست -
هوماتیسم در آمریکا - - در طول سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بنکسارش
در آورده شده‌اند، سالهای پرورده انقلابی و ظهور ضد انقلاب در ایران .
از همان آغاز دونایفسکایا که عمیقاً با توده‌های انقلابی ایران جوانان
انقلابی ، احساس نزدیکی عمیق و همبستگی میکند ، کوشیده است به عنوان
یک فیلسوف انقلابی انترناسیونالیست ، نه فقط نظاره گر ، از طریق تحلیلش
از شرایط عینی و عملکرد سوزنده‌های انقلاب ، نه تنها خطراتی را که پرورده
انقلابی با آن مواجه بود بلکه لزوم بازسازی دیالکتیک انقلاب را نشانده
تا انقلاب ایران قادر به ابراز کامل خود گردد .
از جمله خطراتی که او بر روی آن انگشت گذاشت ، عبارتند از : نقض
دوگانه مذکور به معنی نه فقط در انقلاب ۵۷ بلکه همچنین در انقلاب مشروطه ،
جدایی " ضد امپریالیسم " از مبارزه برای الفبا" روابط سرمایه داری در درون
کشور خرد ، در مانده کی عده چپ در رسیدن بر رابطه جنبش آزادی زنان ایرانی
با انقلاب اجتماعی ، و ناتمام باقی ماندن کوشش در ایجاد رابطه نیروهای
بالفعل انقلاب - کارگران ، زنان ، جوانان ، اقلیتها ، دهقانان - بسا
سازمانهای انقلابی .
را می که او برای پیروزی بر این خطرات میدید ، با ژرفترین دیالکتیک
الف

انقلاب، يك فلسفه انقلاب بود که در مبارزه علیه ضد انقلاب برخاسته از درون انقلاب، ضروری بوده و به سمت هیچ چیز کمتر از يك جامعه نوین انسانی دست نیازد.

بحرانهای وحیم جهانی که عصر ما را مشخص میکنند، بخصوص حرکتهای دغول اتنی - آمریکا و روسیه - به سمت جنگ، فوریت مبارزه برای نجات بشریت را تشدید کرده. دنیایسکایا، جستجویش را برای یافتن گذرگاههایی نوین بخارج از این جهان سرمایه داری طبقاتی در سال ۱۹۴۱ آغاز کرد. او در آنسال تئوری سرمایه داری دولتی خود را پدید آورد تا بتواند استحاله اولین دولت کارگری در تاریخ را به غولی که با بستن معاهده جینتر - استالین چراغ سبز را برای جنگ جهانی دوم روشن کرد، توضیح دهد. تئوری سرمایه داری دولتی دنیایسکایا بر مبنای تحلیل مارکس از قوانین اقتصادی جامعه سرمایه داری و بررسی کنکرت از پرونامه اول ۵ ساله روسیه قرار گرفته بود.

بخاطر اینکه ایدئولوگها چه در "شرق" و چه در "غرب" مرتباً سعی در یکی نشان دادن این دو تضاد - یعنی جامعه استثمار سرمایه داری دولتی که خود را "کمونیست" میخواند و مارکسیسم که يك فلسفه راهبسی انسان است - دارند، وظیفه بالودن جهان، پیرامون و افکاربان در ساراه اینکه مارکسیسم مارکس چیست و مقابله با تمام آنان که امروز ادعای عملکردن به آن را هم دارند، فوریت خاصی پیدا میکند.

بدین منظور دنیایسکایا در طی ربع قرن اخیر سه اثر اصلی تئوریک عرضه کرده است. این آثار عبارتند از: کتاب مارکسیسم و آزادی ۱۹۵۸، فلسفه و انقلاب ۱۹۷۳ و روزالوکراسیورگ، نهضت آزادی زنان و فلسفه انقلاب مارکس که اسال منتشر خواهد شد.

فعالیت انقلابی انتقادی - عملی همیشه وجه مشخصه دنیایسکایا و کشته های نیززند لتری که وی در سال ۱۹۵۵ بشیانگ داشت، بود. است. برای او باز آفرینی مارکسیسم مارکس در عصر ما همواره شامل مشخص کردن آن "انگیزه ها و نیروهای نوین" انقلاب که کیرکان نظام سرمایه داری انسان بوده. چه در نشان دادن ظهور مرحله های نوین ازیرانیک توده ها در

پ

غلبانهای انقلابی اروپای شرقی از زیر حکومت توتالیتر کمونیستی که در سال ۱۹۵۳ آغاز شد، و چه در مشخص نمودن سیاهان بشابه حرك تمدن آمریکا جستجوی او در همه جا برای نیروهای جدید انقلابی ای بوده که شعور انقلاب نیز میباشند و بهمهراه پرولتاریا فلسفه انقلاب در تداوم مارکس را برای امروز واقعیت میکنند.

ترجمه این نامهها در سال ۱۳۵۷ در ریطن انقلاب ایران آغاز شد. یعنی وقتی که ما شروع به دیدن اینکه مارکسیسم راستین برای انقلاب جقدر حیاتی است کردیم. در آن سال گروهی از انقلابیون برای اولین بار با استفاده از اولین ترجمه انگلیسی دستنوشتههای هومانستی ۱۸۴۴ مارکس که توسط دونایفسکاها (۱۹۵۸) انجام شده بود، دست به ترجمه این دستنوشتهها بفارسی زدند.

گرایش مارکسیست هومانست ایرانی، «انجمن آزادی و ارگان آن انقلاب و آزادی» نیز در کساکش انقلاب در زمانی بنیان گذاشته شد که از یکسوطه همبرفم شده بانعام فریفتاریش نسبت به نیروهای انقلاب یار دیگر بعنوان يك فلسفه انقلاب علم شده و از سوشی دیگر مارکسیسم به مان کردن منابع و رهبری حزب پیشاهنگ - با اعتقاد ذاتی اش به عقب افتادگی تودهها - تقلیل داده شده و یکبار دیگر آنچه را که مارکس «کمونیسم مبتدل» نامیدش بعنوان «راه نجات» عرضه کرده بود. امروز ایمن «کمونیسم بالتراق» را در لاهستان، بی بنیم حکومت نظامی برای سرکوب طبقه کارگر و خودسازماندهی کارگران اتحادیه سولید ارنوش امروز در شرایطی که انقلاب زیر تازیانه ضد انقلاب بسر میبرد، بسرای انقلابیون ایرانی رهانمودن خود از قید ضد امپریالیسم محدود، کمونیسم مبتدل و مذهب بازسازی شده، بسیار حیاتی است. در اینجا است که نامه های فلسفی سیاسی دونایفسکاها اهمیت بی باید. اوست که سرچشم يك فلسفه انقلابی راستین برای عصر مارا بوسی انرازد.

وقتی در ایران با ۴۰٪ بیگاری، تورم انفارگسیخته، نارضایی کارگران و حشاشان - بهیارتس يك غلبان انقلابی سرش پیش این است که آزاد و بیاباه با حکومت خمینی است - مواجه هستیم باید هم در درون جنبش توده ای

پ

که ظهور خواهد کرد، و هم در پیورش یک فلسفه انقلاب و آغازهای نوینی
در تئوری برای آزادی بیابیم تا بتوانیم یک جامعه نوین انسانی غاری از دست
طبیقات، جنس، ملی، مذهبی بیافرینیم و بالاخره به این ماقبل تاریخ
جامعه انسانی خاتمه دهیم. برای ما ترجمه این نامهها قدسی است در
انجام این مهم.

انجمن آزادی

پهمن ۱۳۱۰

7272

فهرست :

صفحه

- ۱- مبارزه ادامه دارند: نبود علیه خمینی - حزب جمهوری
به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه ویژه بر کتاب فارسی نامها)
۳ مهر ۱۳۶۰
- ۲- برسر انقلاب ایران چه آمده است؟ آیا بهمین زودی
سیر خود را به ضد خویشی، به ضد انقلاب، پیچوده است؟
یا میتواند نجات یافته و تعمیق یابد؟
۲ تیر ۱۳۶۰
- ۳- تجاوز امپریالیستی به ایران بفرمان کارتر - برزیسکی، و
راجع به 'جهاد' خمینی - بنی صدر علیه چه چطور؟
۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴- فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟
۱۹۷۹ ، ۱۹۱۹-۱۹۱۴ ، ۱۸۵۰-۱۸۲۸
۲۸ آذر ۱۳۵۸
- ۵- تضادهای و خیم در انقلاب ایران
۶ آذر ۱۳۵۸
- ۶- ایران: انکشاف و تضادهای انقلاب
۵ فروردین ۱۳۵۸
- ۷- گذشته و حال انقلابی ایران
۲۲ آبان ۱۳۵۷

یادداشتی بر ترجمه

بی شک محدودیتهای ما، ترجمهای را که در دست دارید خالی از اشکال نمیکند. از اینرو برای بیان این نامه ها بزبان اصول آن، میتوانیم متن انگلیسی آنها را از ما درخواست کنید. خوشحال میشوم چنانچه با ایرادی در ترجمه ها روبرو شدید، ما را در جریان بگذارید.
* مطالبی که بین دو کروشه [] آمده از خود ما است.
* در مواردی که کلمهای ادای مفهوم نمیکرد، انگلیسی آنها در پانین صفحه آورده و آنها را با ستاره مشخص کرده ایم.

۱- مبارزه ادامه دارد: نبرد علیه خمینی - حزب جمهوری

به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه ویژه بر کتاب فارسی نامهها)
۳ شهریور ۱۳۶۰

۲۵ سپتامبر ۱۹۸۱

انقلاب در ایران به چنان عمقگیری رسیده که ظاهراً فقط همین مانده که ضد انقلاب آنرا ببلعد. اما این اصلاً حقیقت ندارد. این حقیقتی است که حزب جمهوری اسلامی تمام قدرت دولتی و نظامی را با انحصار خرسود در آورده و جوخه‌های اعدایش در حال تیرا کردن انقلابیون راستینی می‌باشد که نسبت به آنچه از زمان قدرت‌یابی حزب به وقوع پیوسته بیدار شده‌اند. زمین نسبت به [قدرت توتالیتر، تئودال گونه سرما به اراده شریک شده توسط خمینی ای که تمام قدرتهای "روحانی" و نیز زمین را نصب کرده است. امام این حقیقت ندارد که خمینی بتواند آنچه را کند که نیروی متفق شاه و حامیش غول اتی آمریکا که او را ۲۵ سال در قدرت نکند است، قادر به انجامش نبود. آنها نمیتوانند آن مشعل جهانی زمین قدرت انقلابی را که توسط انقلاب ۱۳۵۷ ایران برافروخته شد خاموش کنند.

عنان درنده خرمین جوخه‌های اعدا که اکنون به همه سطوح ملت منطقه کودکان آن رسیده، در سطح این امر را ثابت میکند و نشان میدهد که اینرسیون انقلاب علیه قدرتهای موجود تاچنانند از عمیق و تسود های است. طنز آمیزترین اوضاع بغشوش کنونی اینست که کمیته کمونیستها (حزب توده) و ترنکمیستها و مائوئیستها همه در حال حمایت

* بیان ریویو (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۱) در جاب گران نیو یورک از خود که (بقیه در صفحه بعد)

از رژیم خمینی هستند. امروزین شامل آنها می است که جرقه، نیروی واقعی و نیز شعور انقلاب بودند؛ از کارگران نفت که با اکتساب ۱۰ روزه خود شاه را از قدرت بیزیر کشیدند تا مجاهدین، از نهضت آزادی زنان که فصل دوم انقلاب را گشود تا جوانان که تکاپوشان برای جامعیت بخشیدن بخود در سراسر جهان شنه شده و همچنین انقلابها بوسیله کرد ها که مبارزانشان برای تعیین سرنوشت خود هنوز ادامه دارد.

در تجدید چاپ (فارسی) نامههایی که انقلاب ایران را در همین انکشافش دنبال نمودند، روشن میشود که دین جانشین یک فلسفۀ آزادی نیست. کاپلا برعکس، فریفتاری دین فقط نیروهای اصلی را در حال پرتابند و از توده های در حرکت و تکاپوی آنان برای جامعیت بخشیدن بخود - آزادی - منحرف میشود. بهمین علت ما از همان ابتدا علیه دستکم گرفتن قدرت خمینی و ترخی را که آخوند ها برای استفاده از مساجد توسط اجتماعات چاپ تعیین خواهند نمود، هشدار دادیم، اجتماعاتی که در دوران سلطه شاه در هر جای دیگری غیر قانونی بود.

ولی همانطور که دستکم گرفتن قدرت خمینی و حزب جمهوری اسلامی نادرست بود، اکنون نیز پریها دادن به قدرت آنها اشتباه است. این درست همان چیزیست که آنها آرزو دارند ما انخاص دهم. این درست همان کاریست که مانعاید به آنان اجازه اندیاض را بدیم. در همین حال نمیتوانیم بگذاریم دلخوشیهای بی اساس در اطراف معلق بمانند، خسواه این بوسیله بشی صدر یا مسعود رجوی پرداخته شود که مخالف خمینی اند خواه توسط ترساکبیتها و مائویست ها که پشتیبانی از خمینی رانگست این لوا که کوبا سو استفاده او ازواژه "ضد امپریالیسم"، "شرقی" است و به قدرت راستین کارگری می انجامد توجیه میکنند.

بقیه زیر نویس از صفحه قبل در ۱ سپتامبر تحت عنوان "تهران در مذاکات تهیه شده بود، شیخ گوشش در جهت تحمیل از نیروهای انقلاب تکدی و چنانچه کوبی این نیروها همان حکام کنونی اند، بدین نتیجه رسیدند که "بسیار درد آور است که ایران را گرفتار ستیز داخلی بیهیم".

در عرض بیستم انقلاب را هم در زمان وقوع و هم در سررویش دنبال کنیم
و بگذریم اشکال جدیدی که اکنون غلبان انقلابی در آن صورت میپذیرد
را ببینیم. مخالفت با آنهایی که در قدرتند به هیچ وجه به مجاهدیت
محدود نمیشود. اگرچه ایشان صلباً ضد انقلابی نیستند، بجای ایشان
چیزی جز روی دیگر سکه جوشه‌های اعدام خمینی نیست. آنچه در ابتدا
اکثر در مطبوعات گزارش میشد [اوضاع] قریب به جنک داخلی است که
بشدت در جریان میباشد. حتی امروز هم که گزارش آن داده میشود،
طوری وانمودش میکنند که گویا از بیب افکنی جاری شده است. حقیقت
اینست که تظاهرات بالفعل توده‌ای، نیروهای خیابانی، مدتهاست
که ادامه دارد. زده‌شده‌های ۲۷ شهریور در مرکز شهر تهران را
در نظر بگیرید که ضماق ۳ روز متوالی تظاهرات در خیابان صمدی
(پهلوی سابق) بود که توسط باصطلاح "پاداران انقلاب" سرکوب
شده و مابین ۱۰ تا ۱۰۰ نفر کشته شدند. بدون انقراض هزاران نفر
توسط خمینی اعدام گشته‌اند.

این بدان معنی نیست که انقلابیون جدید خواهان بازگشت قدرت
بنی‌سدر یا رجوعی هستند. برعکس. جوانان میروند بنی‌سدر و
موقمی که در قدرت بود در پشتیبانی از کارگران برای حفظ شوراها
خود و درخواست حق کنترل تولید چه کار کرد؟ برای دانشجویانی که
نگاه پیشانی برای جامعیت بخشیدن به خود از طریق برقراری دهکده‌های
کتاب، روزنامه‌های متعدد و صاحبانشان در جدول همه ایده‌های آزادی
بعمل درآمده بود چه کاری انجام داد. در عرض آیا او در ستن روبرو
آزاد به دانشگاه تهران به خمینی و حزب جمهوری اسلامی یاری نرساند؟
وقتی زنان نه تنها در روز بین‌المللی زن تظاهرات کردند، بلکه
اعتراض خود را ادامه داده و فریاد زدند: "ما برای آزادی جنکدیم ولی
عدم آزادی بدست آوردیم". او چکار کرد؟ این اعلام جرم تنها علیه خمینی
و حزب جمهوری اسلامی نبود، بلکه همچنین علیه قطب زاده "میرال" که
کنترل رسانه‌های جمعی را در دست داشت و از بخش‌هایش و خواسته‌های
آنان خودداری کرد سوق داده شد. زنان، مانند کردها، مسلمانان

شاهد تحقق ثغیرات توده ها نبوده اند . خواه این خود تعیین سرنوشت کردن ملت‌ها و خواه ایده‌ها باشد . در عوض آیا بنی صدر و رجوی - مثل سایرین - در مقابل قانون اساسی و مستقر کردن دین سالاری در تشکک و لای-یت فقیه و سرتعظیم فرود نیامده‌اند؟

و اما آنها که طرفدار روسیه‌اند (مثل حزب توده) یا هواداران چین ، همچنین آنها که دنبال‌رو سرمایه‌داران دولتی که خود را کمونیست میخوانند اندک هستند (مثل ترنسکیست‌ها) ، آنها همه نه فقط از جنبه‌ی دنیالغروی کرده‌اند بلکه همچنین " ضد امپریالیسم " قلابی او را (بیرون در جنگ ایران و عراق) پذیرفته‌اند . کوئی این یعنی تحت‌تأثیر انقلاب بیکار کردن " ضد امپریالیسم " تنها واژه‌ای شده برای پنهان نمودن ماهیت استثمارگرانه و توتالیتر و دین‌سالارانه حزب کمونیستی اسلامی که با ماهیت دیگر حکام سرمایه‌داری هیچ فرقی نمیکنند . یقیناً امپریالیسم آمریکا بدنیال بازیافتن قدرت خود در ایران است . ولی [آمریکا] در این خواست خود تنها نیست ، و روسیه غول اتی دیگر از امتیاز داشتن یک حزب در ایران برخوردار است .

تنها راه برای کردن یک مبارزه راستین علیه امپریالیسم ، ضدیت با حکام استثمارگر در کشور خود است . این همان کاریست که توده‌ها در انقلاب انجام دادند . وقتی شاه را به همراه حامیش امپریالیسم آمریکایی بیرون راندند . آنها در آنجا توقف نکردند . آنها بزرگ آزادی آزادی کامل ، که به هیچ قدرت دولتی - چه آمریکا ، چه روسیه و چه هر قدرت استثمارگر دیگر منجمله قدرتهای خاورمیانه - متصل نباشد را با همسراز درآوردند . و تشکیک انقلاب ایران نفت را که گویا معروف " فرهنگ " خاور - میانه بود ، از جایگاهی که اشغال کرده بود بیزیرانداخت ، مرحله کاملاً شریفی از آزادی جهانی را کشود . بیک کلام ، نه " نفت " بلکه " انقلاب " راهگسائی نه تنها برای ایران ویا حتی خاورمیانه ، بلکه برای جوانان سراسر جهان شد که در کار نیبرد با همه سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها - بویژه امپریالیسم خونخوار آمریکا منتصبی نه فقط محدود به آمریکا - بودند مانند .

تکرار حکیم و در یک کلام وقتی کشوری مثل ایران نشان داد که
می‌تواند هم شاه و هم یکی از دوا بر قدرت اتمی را از پایگاه قدرتش بر
ایران در رفت و در جغرافیای سیاسی منطقه براقند و ثابت نمود تسوده
های در حرکتی که درفش آزادی را در کف می‌گیرند از چه قدرت لایزال
برخوردارند. بیرون ریختن طبل‌ها نغمه فکر لایزال بودن قدرت توری-
سم (چه ساواک و چه بعد از آن) را نمی‌توان ساخت. قدرت
لایزال تسوده‌های در حرکت - کارگران، جوانان، اقلیت‌های ملی، زنان
آزاد بخواه - بودند.

تضاد و خیم در این غلبان انقلابی بنیادین عدم بهره‌مند شدن از یک
فلسفه انقلاب بود. لازم است یکبار دیگر تاکید کنیم که دین جاسای
فلسفه انقلاب را بر نمی‌تواند. حتی اگر دین یک فلسفه بود - و عمل شود -
رسم‌های * آن چنان است که کبیر هست - واژه کلیدی انقلاب است
نه دین و چه اسلامی، چه صحنی، چه بودایی، چه یهودی، یا هر
دین دیگری. آنچه گفت کرد تا غلبانهای انقلابی بعد از جنسک دوم
جهانی در اروپای غربی به انقلاب بلوغ نیاید، اختلاط دین با انقلاب
اجتماعی بود که اولی فقط رقیب شدن دوی را موجب شد.

مارکس مذهب ستیز را از مذهب ستیزیده که وی ندانست را بعنوان
آه منقوش ستیزیده، قلب جهان بین قلب شناسایی کرد، متاخر نمود.
* رفع مذهب بعنوان خوشحالی مردم مردم، به منزله درخواست خوشحالی
واقعی آنهاست. . . از اینرو وظیفه عاجل فلسفه‌ای که در خدمت تاریخ
است جریان کردن از خود بیگانگی انسان می‌باشد. دست‌یابی به آزادی
و خوشحالی واقعی بمعنی استعمال واقعی بود که چنین از خود بیگانه
نکی انسانی را ضروری می‌سازد. و بنابراین بدست آوردن آزادی واقعی.
چیزیکه در تمقیب خمینی، کسی که کزینتر مذهب بجای فلسفه را
عقلی کرده، می‌باشد نه تنها انبوهی از اشباح، بلکه یک غلبان انقلابی
در حال جریان است. منظور من ترویج استیجاب نیست که خود را بسیار
بیش از رهبری حزب جمهوری اسلامی که قصد براقندش را دارند بکام
عقلی شخصی نگاه شود به مارکسیسم و دیگر فلسفه‌های غربی، نوشته‌

حرک میفرستند. منظور اینست که آنچه باخبرینی مقابله میکند، بسک
بیکاری، درصدی، تورم افسار گسیخته، نارضایتی دهقانان و تیسز
کارگران، غلبان انقلابی در حال جریان از پائین است.
(باید يك كلام ديگر در مورد پمپها گفت. هیچکس حتی مجاهدین
نمی‌توانست تا این حد به حرم داخلی نزدیک شود. مخالفت دردرون
حزب جمهوری اسلامی و دردرون "سپاه پاسداران" وجود دارد. آنها
مسئول "امنیت" بوده و تنها همانها میتوانند آن دسترسی را داشته
باشند.)

بخاطر آوردن نقاط اوج انقلاب بمعنی فراموش کردن اینکه اکنون به
يك نقطه تقریبی رسیده نمیباشد. بن بست جنگ عراق - ایران بانه از
پسروی در آزادیها و استقلال داخلی اساسی نیست. انقلاب فسوران
صعودی بنیادین خود را داشت ولی فاقد يك فلسفه انقلاب بود و نمی
توانست راه ناهموار آزادی کامل و نیز همبستگی با تمام آنهاست که در سراسر
جهان آزادی دنبال کردن راهنمائیش داشته را مکشوف نماید. آنچه
نیاز میباشد بروز آمدن يك تئوری است که دیگر همگرا خود را از فعلیت
و بیش از آن حد که فعلیت میتواند از تئوری جدا شود، جدا نکند.

بسمت چنان مقصدی، بسمت متحد کردن يك فلسفه انقلاب با يك
انقلاب بالفعل است که آن آمریکای دیگر، آن آمریکای دوم - کسرایش
انقلابی مارکسیست هومانستی که بیانگر آنست - کوشیده. اینست آنچه
مارا به دنبال کردن شگرفایی انقلاب ایران و همبستگی با آن هدایت
نمود. ما با شما یکی هستیم. ما هر آنچه در توان داریم برای کمک به نبود
آزادی بکارخواهیم برد. مبارزه ادامه دارد، رابسا

ژن فارسی مطلب فوق برای اولین بار در "انقلاب و آزادی" ۳۰ پائیز ۶۰
منتشر شد.

۴- پرسش انقلاب ایران چه آمده است؟

آیا بهمین زودی سپهر خود را به ضد خویش، به ضد انقلاب، پیونده است؟
یا میتواند نجات یافته و تمییز یابد؟

۲ تیر ۱۳۶۰

دوستان عزیز!

۲۵ ژوئن ۱۹۸۱

برکناری بنی صدر ابتدا از مقام فرماندهی کل قوا و بعد از ۲۲ روز در ۲۲ ژوئن از مقام ریاست جمهوری که در هر دو همراه بود با دسته های مسلحی که قریب میزدند: "مرگ بر بنی صدر! مرگ پادشاه دوم! سلطه عناصر ضد انقلابی راه بنیان حدی رسانده که میبایست پرسید: آیا تضاد هاییکه از ابتدا در انقلاب ایران حضور داشتند به یک اوج جدید انقلابی رسیده اند؟ واقعا پرسش انقلاب ایران چه آمده است؟ انقلابی آنچنان توده های و چنان قهرمانانسه، انقلابی که در تدارک جاولانی اعتصابات آنتان ثابت قدم بود که بدل بمیک اعتصاباتهای سیاسی کردید و شاه را از قدرت بیزیرکنید. آیا دوام انقلاب بیش از یکسال ونیم نبود؟ آیا تمایل آن به بلعیدن فرزندانش - و چنان بی - رحمانه که حتی شاعرانش را نیز همچون سعید سلطانپور در شب عروسی دستگیر و بعد از مدت کوتاهی تیرباران مینماید - میبایست بلا مانع ادامه یابد؟ حتی استالین هم با این سرعت و این چنین مرکباز علیه شاعران روسیه عمل نکرد. آیا انقلاب ایران بهمین زودی سپهر کامل خود را مستقیما به ضد خویش به ضد انقلاب پیونده است؟

احازه دهید به قضاوت نهایی نشتابیم. سؤال قطعی هنوز پاسخ داده نشده: پیر توده ها چگونه توده هایی که آن انقلاب عظیم روکانه را علیه حاکم خویش و حامی خارجی اش امپریالیسم آمریکا که او را بقدرت نشانده

توابع قرن در آن جایگاه حفظش کرده بود بانجام رسانند. چنانچه انقلاب
۱۹۱۷ در ماه اوت، در آن ماه ضد انقلابی جهت بزرگ دست از انقلاب
روسیه برداشته بودند، انقلاب نوآوری در کار نمی‌بود. بگذارید ابتدا شرایط
عینی و ذهنی را از نزدیک بررسی کنیم. بررسی نه بخاطر اهداف مبدوسی
(اسکولاستیک) بل بدین منظور که ببینیم چه راهی برای قطع توان ضد انقلاب
در جریان وجود دارد. بدین جهت بیائید دوباره به انقلاب ۱۳۰۷، به
اهداف و به شرکت توده‌ای در آن رجوع کنیم.

۱- سقوط بنی صدر زیر تازیانه خمینی و حزب جمهوری اسلامی ضد انقلاب پیش
این البته امر کوچکی نیست که بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران که با
رای ۷۵٪ جمعیت انتخاب شده بود بعد از ۱۷ ماه کوتاه توسط خمینی از
تمام ساقط میشود، خمینی ای که پس از اخراجش از عراق در ریاس در خانه
وی پناه گرفته بود. خمینی پس از یک بازی بسیار کوتاه مدت با روشنفکران
نامیونال دموکرات از طریق انتصاب بنی صدر بفرماندگی کل قوا، سرعت به
آنچه همواره قصد انجامش را داشت متصل شد، یعنی توسل به کوه بینانه
ترین نظام دین سالارانه، انحصارگرانه و تک حزبی، با حاکمیت فردی خود
وی. اوپاشی که خود را حزب الهی میدانند، همانند سگان تکبانی که
دستورات خود را یکباره از حزب جمهوری اسلامی میگیرند، بلافاصله دستور
رئیس جمهور را محاصره کرده (در حالیکه سلاحهای ترور خود را پنهان آورده
بودند) فریاد مرگ بر بنی صدر سرداده و شعار میدادند "حزب فقط حزب الله
رهبر فقط روح اله!" آنها پس از هم تاقیه ساختن نام خمینی با خود خستند
و معتقدند حیوان بدون هیچ مسئولیتی، در اقتصاد که هم اکنون نیز با
وضعیتی آشفته روبروست - ۴۰٪ تنزل تولید، ۴۰٪ بیکاری، تورم
خارج از کنترل، خیزش کردها، و ناآرامی کارگران و دهقانان - خرابی بسیار
آیند.

همچنین این حقیقت کوچکی نیست که تظاهرات طرفداری از بنی صدر -
صدور مخالفت با بزرگنمایی وی، و خواست جنب جهت تعمیق انقلاب مورد
حمله واقع میشود. حمله‌ای که بدستور حزب جمهوری اسلامی و به سرکردگی
بامدالاح "یامداران انقلاب" صورت گرفت. آنها خود را محدود به چاقوب

کسی نگردد، بنام دولیان بی حساب [بروی جمعیت] پیش رفتند. در این حمله
، نفر کشته و صد هائتر زخمی شدند. تنها در چند روز آخر هفته، نقش
دیگر نیز مجرم طوفانی از منی صدر تیویاران کردند. دلخالی قاضی
اعدام پیشرفته فریاد میزد: "ما با آنها نشان میدهم که بر جفکیم و کور
تأمان را در خیابانها می کنیم". بهر روشنها ای واقعی بجاهدین بودند
که مطمئناً در تدارک انقلابی علیه شاه ازنانه وارد این چون بهشتی رئیس
دیوان عالی، و بسیاری از همقطارانتر که بنویسند در راه شهم بد شاه دوم می-
کردند فعالیت و با سایه تر بودند.

بنی صدر هیچ شاه دوم نمی نیست. خدین هست. همینطور هم حزب
جمهوری اسلامی که رهبریش منتظر مرگ خدینی ۸۱ ساله است تادای وی را
گرفته و ضد انقلاب را تکمیل کند.

از همان روزی که بنی صدر بطور موکراتیک و با اکثریت آراء انتخاب شد،
حزب جمهوری اسلامی از طریق روی آوردن به فعالیت های پشت پرده در سراسر
و همچنین با استفاده از قدرت فراوان خویش فعالیت علنی برداشت. فعالیت
که بطور اذیتنا حاصل کردن از پیروزی خود در انتخابات بعدی برای
مدلسر و ثوطه جهت بی قدرت کردن مقام ریاست جمهوری صورت میگرفت.
این فعالیتها با موارد متعددی از تصب قدرت دنبال کردید که ما بعد از
بررسی عملکرد بنی صدر پس از دریافت رای اعتماد اکثریت مردم، مستقیماً
بدان بر میگردیم. آیا او تا به آخر فعالیتها را توده ای، چه برای دموکراسی
و چه برای کنترل کارگران بر تولید و بسط شعورها همراه بود؟ آیا او جویای
چگونگی تحقق خواست آن توده ها یعنی حفظ قدرت در دستهای خود آنها
شد؟ آیا به نشریات و گروههای پیشمارچها - انواع مارکسیستهای مستقل،
مارکسیست هومانیتها، ترسکیستها - توجهی کرد؟ برای جنبش آزادی
زنان که اوظاهراً طرفدارش بود چه کار معینی کرد؟ در مورد بحثهای خارج
و فعالیت جهت تحقق انقلاب - نه صرفاً علیه ۲ کروگان درجه دوم سفارت
آمریکا، بلکه فعالیت ضد امپریالیستهای اصلی و ضد سرمایه داران بومی
جد کرد؟

آغاز فرجام روشنفکر انقلابی خود به روزی که خواستار دموکراسی

بیشتر آزادی بیشتر است اما فلسفه کامل آزادی ندارد در اینجا نهفته است و نه آنطور که مطبوعات بیروزنی کمونیستی و ترسکستی در موردش سخن می‌رانند، در عصر از ساختن "یک سازمان حزبی"، بنی صدر نمیتوانست نسبت به فسق آزادی‌ای که فاقدش بود مسئولیت تشکیلاتی بعهده بگیرد. او خود هم یک بیروزوا و هم در تعهد کامل نسبت به خمینی بود. لذا گرچه به کروگانگری (آنهم به کروگانگری‌ای که به تسمیه حزب و بطراحی "پیروان امام" انجام یافته بود) بعنوان راه مبارزه با استرالیسم آمریکا اعتقاد نداشت و با اینوصف در مقابل آنچه پشت سوش و بر تکرفته بود سر تعظیم فرود آورده‌ای که بقصد این انجام یافته بود که از او چیزی و مبارزتی و ضد آمریکایی تر جلوه نمایند بنابراین درحالیکه وی هیچکاری جهت تشویق تشکیل تئین غیرمتمرکز خود کرد این توده‌ها نکرد، حزب جمهوری برای ساختن حاکمیت تک‌نزیواش هرچه توانست انجام داد. از اینرو حتی بهنگامیکه خمینی و حزب بانعام‌خوا علیه عناصر انقلابی دانشگاه و بخصوص دک‌های کتاب مارکسیستی آن حمله بر شدند، وی به پیروی از آنها پرداخت.

از طرف دیگر حزب جمهوری اسلامی هرگز حرکت ماروا ارتداعی خود را بسمت آنچه اسلام "خالص" می‌نامیدش متوقف ننمود و این بنحو باورزی در لایحهٔ تصانیق این قانون و جتیمانه و انقباض آوری که بزعم آنها برین در قرآن دارد، آشکار میگردد. بطور قطع هیچیک از ملک عربی یا سنی‌ها ویا حتی بسیاری از شیعیان آنها قابل قبول نمیدانند. این قانون مجازات بسیاری تمام "جرمها" چه جنسی و چه سیاسی را تنها با شهادت دو مرد مسنجد که ازیر آن حکم اعدام بلافاصله اجرا میگردد. بر جای تعجب نیست که سه خلخالی این قاضی اعدام آنقدر برای "حزب" با ارزش بود که حتی اجازه یافت با بنمایش گذاردن جسد سربازان آمریکایی به کویترین اقدامات متوسل شود. سربازانیکه کارتر برای مرگ روانه کویرشان ساخته بود.

چیزیکه هرگز متوقف نشد، توطئه‌گری برای تثبیت نهاد های آنچه آنها (خمینی و حزب) جمهوری اسلامی نامیده‌اند بود. جمهوری‌ایکه ظاهرآ بر اساس قانون اساسی ۱۳۰۶ تألیف‌ری شده بود. آن قانون اساسی زائیده انقلابی بود که شهر به بیرون رانندن اولین شاه ازاریده قدرت و برقراری یک

رجس کردید. ولی قانون اساسی فعلی نه فقط هیچ نیامتی به اولین قانون اساسی ندارد، بلکه منصب ولایت فقیه را نیز برقرار نینماید. منصبی که بهتر است ولایت امیراطور نامیده شود. این ولایت نه تنها مانند لوتی چهاردهم در عصر فتوای میگوید: "من همان دولت" بلکه همچنین مدعی داشتن رابطه‌ای مستقیم با خدا میگردد. کافایت بینیم چگونه خمینی هر چه را با آن مخالف باشد منع میکند، حتی اگر آنها اقداماتی باشند که آخوندها بدان رای داده و یا مخالفی باشند. کما اینکه انتخاب بنی صدر بفرماندهی کل قوا مخالف نظر آنها بود.

آن آخوندها معصوم نبودند. چه خمینی باشد چه نباشد، در رسیدن حاکمان معصوم وجود ندارد. آنها هرگز دست از نیرنگ برای نصب نهادند. های جدید برننداشتند. نیرنگی که با "شورای انقلاب" و کنترل بر مراسم حیوان خط امام آغاز شد. دانشجویانی که تحت مراقبت بسیار و انفرات از دانشجویان انقلابی تحصیل کرده در خارج - آلوده‌شدگان بوسیله غرب - با آزرده شده بودند. آنچه که مقصود واقعی آنان بود نه تحریک بلکه مارکسیستی است که در هیچ یک از دانشگاههای آمریکا تدریس نشده و خود دانشجویان مستقلا آنها فراگرفته بودند.

اقدام نهایی جهت تثبیت نهاد های [حکومتی] ایجاد دستجات خیابانی که بشایه مکان نگهبان خودسرانه عمل میکردند بود. بایست است آوردن اکثریت پارلمانی، بایستن همه نشریات، از روزنامه بنی صدر گرفته تا مردم ارکان حزب توده و مجامع نشریه مجاهدین، حزب ثنوقاشیستی برای مقابله با بنی صدر آماده شده بود.

اندام ۱۰ نفر یا بیشتر در در روز آخر هفته، تنها بمنزله شروع خونریزی هاست. ولی آیا میتوانیم بگوئیم که به همینجا نیز ختم میشود؟ جیسی که همه این خونریزیها را علیه او برپا کرده اند، انرژی انقلابی خود را به حقیقت توأم با انتقاد از بنی صدر منحصر نخواهد کرد. نه تنها کارمندی بهمان اندازه مبارزه علنی حیاتی است بلکه آنچه پیش از همه بدان نیاز است، آنچه اکنون تلاش در جهتش الزام آید است، آنچه که با وجود شیرواقبل جایگزین بودن آن، کم اهمیت تایی شده همانا پروراندن یک فلسفه انقلاب، یک

فلسفه‌رهایی کامل است .

همانطور که در آغاز این نامه بدان اشاره کردم، چنانچه انقلابیون روسیه در اوت ۱۹۱۷ دست از مبارزه کشیده بودند، اگر نه تنها به ضد انقلاب پشت کرده بلکه خطاب به فریبست‌ها نیز میگفتند: "لعنت به مرد و زنان! اگر از این دوره برای تدوین کامل دولت و انقلاب به‌منوان زمینه یک انقلاب نوین استفاده نکرده بودند، هرگز انقلاب نوآوری بوجود نمی‌آمد . درست است که در اثنای ایران فردی چون لنین مشاهده نمیکنیم، ولی ایده‌های انقلاب و رهایی و نیز توده‌هایی که برای آنها جنگیدند وجود دارند . پس بیبینیم جهت درگرفتن و اتمیت وجود چه میتوان نمود .

۲- نگاهی بعقب در تاریخ و از واقعات امروز جهان بآینده

بگذرید از همان ابتدا آغاز نمائیم، از برقراری قدرت جدیدی که از زمان بیرون راندن اولین شاه در آغاز قرن، وجه مشخصه ایران بوده است. این وجه مشخصه ائتلافی روحانیت با انقلابیون اصیل ایرانی در برانداختن شاهی است که به یک قدرت خارجی - در مورد انقلاب ۱۱-۱۹۰۶ پسند روسیه - وابسته بود . مسلماً این امر روحانیت ایران را از کشیشهایی که عموماً خود را با قدرتهای وقت همراه میساختند، متمایز میکند . ولی آنگاه که یک قانون اساسی دموکراتیک بوجود آمد، و مشخص اینکه دشمن خارجی بیرون رانده شد، روحانیت شروع به افزودن شعباتی بقانون اساسی کرد که بیشتر قدرتها را به شاه برمیگرداند . این امر مانع از آن نشد که خدا انقلاب روسیه که تازه انقلاب خود را خرد کرده بود به ایران برگزیده و آن انقلاب را نیز سرکوب کند .

فصل دوم آن اولین انقلاب ایران همچون فصل دوم انقلاب ۱۳۵۷

اخیر بوسیله نهضت زنان آزادخواه آغاز شد . براساسی زنان ایران - برای اولین بار در جهان - به نام "انجمن (شورا) زنان که خواست اصلیش ادامه دموکراسی در مجلس بود، اقدام نمودند . آیا فراخوان بنی صدر به دموکراسی بهمان معنا بود؟ نه کاملاً . گرچه او ادعای طرفداری از آزادی زنان را میکرد، اما نه تنها در مواجهه با حرکت خمینی علیه زنان مهرسکوت برلب زد، بلکه بدلیل خودش، نشریه زن مسلمان که عمدتاً توسط مردان

اداره میشد را برپا کرد!
 بانجا روز عراق به ایران و طبیعتاً جنگ، توجه اصلی او را بخود معطوف
 داشت. اما آیا این امر آنطور که حزب زیمه میکند بمعنی برگرداندن هما
 ماشین نظامی سفیری است که خمینی و حزب هرگز کاملاً تلاشی نداشتند
 بودند؟ اعمال همیشه رساتر از کلمات هستند. امر مسلم اینست که ارتش از
 بنی صدر پیروی نکرد. و اکنون نیز علیه او سخن میگوید. به يك كلام، آنها
 نشان دادند که میدانند چگونه خود را به رهبران پیروزند متصل کنند. چنانچه
 که ترسکمیستهای بنیدینا فرصت طلب آنقدر مشتاق ماندن در مرمون* اند
 که عملاً يك زمینه "پرولتاری" برای اخراج بنی صدر از مقام نظامی سرخ کردند.
 کارگرنیکه از صحنه جنگ بازگشته اند به مقصد انستبن بنی صدر بسر ای
 اوضاع ارتش رعدم پیروزیهای قلمی درجنگ، تمایل داشته اند. آنها
 از پایه قری، بنی صدر در میان فرماندهان مشهور ارتش آگاهند*.

(اینترکانتنینتال بورس، ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱)

چه بایه قوی ای که حتی يك فرمانده ارتش هم بدفاع از بنی صدر بر نخواه
 ست. مسلماً ترسکمیستها حقیقت را میدانند. ولی عیناً مانند حزب تسوده
 چنان سرگرم پیدا کردن راهی برای قانونی ماندن خود هستند که سایر
 مسائل برایشان از اهمیت کثری برخوردار است. تمام این مطالب در مقابل
 لایق تانها که به اختناق مربوط میشود مخالف بیرون انداختن بنی صدر
 است، مخصوصاً از آنجا که خود خوب میدانند که اختناق بسوی آنان نیز
 سوق داده خواهد شد. و اینکه روزنامه آنها هم در میان ۶ نشریه ای بود که
 سریعاً بسته شدند. اختناق روحانیت تنها به اینجا ختم نمیشود. هتراه
 پاکسترن فشار علیه جنب، بیگمان کوشش جهت سازش با عراق بدنیال خواهد
 آمد. فراموش نکنیم درست بحضرت اینک آخوند ها متوجه شدند بنی صدر دیگر
 قادر به درگیری در جریان آزادی کروگانتهانیت، خود مستقیماً درگیر
 آزادی آنها شدند، آنها تحت چه شروط سازشکارانه ای. و حالا که بنی-
 صدر در ارتش دخالتی ندارد، سعی در انجام معامله ای با عراق خواهند
 کردند.

تا آنجا که به فدائیان مربوط میشود، برخی از جناحهای آن "صد -
امریالیسم" را بهمان اندازه حزب توده در شکل ظاهرش پذیرفتند، توگویی
"حمد امریالیسم" تنها ضد آمریکاست و نه ضد روسیه که بهمان اندازه آمریکا
امریالیستی است. در واقع روسیه هنوز امیدوار است که خلا "ایدئولوژیک" و
عرصه‌ای برای ورود آنکسور به صحنه ایران مهیا سازد. این خلا "ایدئولوژیک"
بخاطر آنست که انقلابیون خود را با فلسفه آزادی هومانیتی خود مارکس که
ضد کمونیسم متدل است مسلح نموده‌اند.

مجاهدین خود را با شهادت‌ترین نیروها نشان دادند و شديدا در
نظا هرات علیه برکباری بنی صدر درگیر شدند ولی دفاع از بنی صدر در مقابل
خمنی و حزب نیاید بیفهوم حمایت غیرانتقادی باشد. زیرا همانطور که
اشاره شد درک بنی صدر از دموکراسی، از کنترل کارگران بر تولید، از آزادی
زنان تا جمعه ضد و نقیض بود. وقتی اسلام اول بیاید و "سوسیالیسم بعد"
انتظاری بیش از این نمیتوان داشت.

این در تاریخ نخستین بار نیست که بعضی اوتتوریسیته‌ها درصد در ترقی
کردن مارکسیسم از طریق مخلوط کردن آن با مذهب برآمد هاند. چسبه در
بود ائیسیم یونویا صیهونیسیم بن کورین که چه ترکیب مسیحیت با مارکسیسم توسط
سنگور که وی سوسیالیسم افریقایی نامید وجه کاتولیسیم لهستانی بایک سوسیا
لیسم "جدید" وجه "مارکسیسم" اسلامی. واقعیت آنست که عجله دین -
سالارانه جهت کسب قدرت کامل، حاکمیت تک حزبی، ایدئولوژی واحد، پویا
بهارش مذهب واحد است. و این حتی از ایدئولوژی بورژوازی هم شعور
کاذب عمیقتری را در بر دارد. کل این برداشت - رهبری فردی با قدرت و تو
و ارتباط مستقیم با "خدا" - حتی در نزد اکثریت مسلمانان سنی هم وجود
ندارد و محصول حکومت مذهبی ای است که بوسیله امام محمد باقر در ۱۱
قرن پیش‌بینی‌انگد ارد. اختلاط غریب دین با مارکسیسم در گذشتگی
کارگر نیفتاده و مسلما اکنون نیز کاربرد نخواهد داشت. همانطور که
تلاش‌زبان یل سارتر برای رقیق ساختن آن تلمو نوین فکسر و انقلاب
- هومانیسیم مارکس - با اگزیتانیسم نیز بجایی نرسید.

ماتحت همین شرایط نباید برخورد های جهانی را از نظر دورکنیم چرا

که این مسئله تنها به ایران و پانچاورمیانه محدود نمی‌شود و نه حتی تنها منحصر به امپریالیسم آمریکا است. غول انجی دیگری نیز بنام روسیه وجود دارد. هر دو روی آنها در مبارزه خود برای گسیختن از واحد جهانی، برخورد عمدتاً دست بالا را داشته باشند و این درست همان چیزی است که نباید به آنها اجازه داد. بنابراین با وجود اینکه روسیه در اشغال افغانستان صلباً دست اندازی به خلیج را آنگونه که آمریکا اشاره می‌کند نداشته، مسلماً در تدارک برای باز شدن راهی بداخل منطقه به کمین نشسته است. راهی که روسیه ترجیح میدهد بدست گرفتن قدرت از درون میباشد و حزب توده هم بدون توفیق نبوده است. همانطور که دیدیم فرمانده با اصطلاح "باس" در ایران انقلاب برای حزب توده روحان قائل بود چرا که اعتقاد داشت بنا اینطور وانمود میکرد که آن حزب "بیروخط امام است".

اما در مورد امپریالیسم آمریکا باید بگوئیم که مرکز عطر خود را برای نفت منطقه از دست نداده است. چگونه میتوان تصور کرد که آمریکا دشمنی مسلحی چون عراق را وارد سازد یا نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد - کرک یا تریک - بر سر چنین قطعه‌ای ملایبی در حکومت اسرائیل همکاری کند؟ خط منتهای که حتی هیچگونه اقدام مشخصی علیه اسرائیل را خواستار نشد. (آنهم در زمانیکه عراق نه تنها از حمایت همه جانبه همسایگان عرب بلکه عملاً حمایت همه جهان در اعتراض علیه حمله یکجانبه و غافلگیرکننده اسرائیل به نیروگاه اتمی اش بر خوردار بود.) من نمیتوانم احساس دیگری جز این داشته باشم که معاملات پشت پرده کنونی توسط نمایندگان آمریکا در سازمان ملل مندرجه شامل مسلح ساختن عراق در جنگ آن بوعایبه ایران میباشد. هر چه باشد در جنگ عراق و ایران حمایت امپریالیسم آمریکا در درجه اول متوجه عراق بود لیکن در آنزمان بخاطر وجود کروکاتهایش در ایران قادر به کمک به عراق نبود. واقعیت مهتر و غیرقابل انکار این است که انقلاب ایران چنان امپراطوری آمریکا و چشم اندازش در خلیج را بلرزده انداخت که حتی امروز هم قادر به یافتن جای پای در آنجا نیست. چنانکه واقعیت غیر قابل برگشتی که بوسیله انقلاب ایران بنا گذاشته شد، علی‌رغم رون بر تافتن آذوقه‌ها از انقلاب، مسئله شیر شمشیر بودن است. چشم

عقاین لازم است تا برخورد های جهانی را دنبال کند و انقلاب ایران را
پایان یافته تلقی ننماید .

* * *

بعنوان اختتام انقلاب ایران هنوز نمرده است

انقلاب ایران یگانه عامل جهانی است که فقط امپریالیسم آمریکا و غرب
قدر بذاك سیودن آنها ندارند بلکه جهان عرب باغریستان سعودی در
پیشاپیش آن و چین که فقط دشمن شماره یک را روسیه میبیند و در حال کمک
به امپریالیسم آمریکاست هم بدینخیالند . انقلاب بین مارکسیست هرگز نباید
مذالفت مطلق خود را علیه سرمایه داری ، امپریالیسم و قدرتهاى موجود
از یاد ببرند و بنابراین به هیچ وجه نباید به این دام بینند که انقلاب
ایران را پیش از موقع بذاك سیودن فرض کنند . حقیقت اینست که انقلاب ایران
را نیروهای بسیاری بوجود آورده اند . من جمله جنبش کرد ها که به هیچ وجه
سرکوب نشده و با عزل بنی صدر نیز از بین نخواهد رفت . برعکس حقیقت
اینست که بحران عینی هرگز عمیقتر از امروز نبوده و توده های مردم هرگز
بیش از امروز متحمل رنج نشده اند . نگذارید تجربه عظیمی را که توده های
ایران در برانداختن شاه بدست آورده اند را دست کم بگیریم . چرا که آن
تحرره علموفم خلائی که آوردند ۱۰۰ در حال بوجود آوردنش هستند غرق
نخواهد شد . برعکس هنگامیکه سرمایه داران ایران بخصوص انحصارات نفتی
کماکان خواهان تولید بیشتر و دستمزد کمتر میباشند ، مبارزات طبقاتی
قویتر خواهد شد . نگذارید ناراضی های دهقانان را دست کم بگیریم
که بعد از همه وعده وعید های رفورم ارضی هنوز در انتظار شاهدی تقسیم
اراضی میباشند . منافا اینکه محافظه کاری اقتصادی آوردن هائیز بهمان
شدت اختلاف سیاسی آنهاست و این بدوی در اعلامیه خمینی شاهده
میشود " باید بشما بگویم که در طول رژیم دیکتاتوری سابق انتصانات و
تحمن ما مورد رضای خدا بود اما الان . . . خمینی سپهر ادامه میدهد
که عملان پدیده انتصاب امروزه تملی اینست که " دشمن بر علیه ما مشغول
توطئه کوی است " . بعلاوه فراموش نکنیم که مخالفت اولیه خمینی با شاه

7290

چنان فتودالی بود که حتی باصلاح " انقلاب سفید " ملایم رانیزنی میکرد
زیرا وی خواهان ایجاد هیچ ناآرامی در روابط فتودالی نبرزمین نبود .
انقلابیون ایرانی در مبارزات زیرزمینی با تجربه اند . انقلابیون ایرانی
میدانستند چگونه هنگامیکه حزب جمهوری اسلامی سلاحهای آنها را طلب
میکرد ، آنها را تحویل ندهند . نهضت آزادی زنان ، همانند کارگران ،
انقلابیهای ملی و جوانان فصلی از انقلاب را که مصمم با تمام آفتاب نمودند .
خلاصه کنیم ، انقلاب ایران هنوز نرسیده است و راه درازی در پیش دارد .
نیروهای جدید انقلابی - از پرولتاریا گرفته تا دهقانان ، از اقلیتها بخصوص
کرد ها که تشنه حق تعیین سرنوشت خود میباشند تا نهضت آزادی زنان ،
از روشنفکران انقلابی درگیر مبارزه برای آزادی مطبوعات تا جوانان که همواره
پشاهان انقلاب بوده اند - مصمم به کشیدن جبهه های تازه ای علیه طبقه
حاکمانند . آنها اجازه نخواهند داد مبارزانشان به دشمن خارجی محدود
شود . پیوستگی تمام این نیروها میتواند منجر به یک جنگ داخلی همه -
جانبه گردد . اینبار سلاح نه یک فلسفه انقلاب که شالوده گذار به یک
جامعه بی طبقه و مبتنی بر آغازهایی نوین و حقیقتاً انسانی خواهد گشت .
انقلاب ایران هنوز سیر خود را طی نکرده است . توده های ایرانی هنوز
کاملاً از خود دور بر زبان نیامده اند .
بگذرید چشم ایمان را باز نگاه داشته و محبتگی بین المللی خود را
حاضر آماده داشته باشیم .

۲۵ ژوئن ۱۹۸۱
بعد از تحریر ، ۲۸ ژوئن - در ۳ روز بین نوشتن نامه فوق تا چاپ آن خبر
رسید که مقر حزب جمهوری اسلامی با بمب منفجر شده و بهشتی نیز جزو
کشته شدگان بوده . بی شک حزب جمهوری اسلامی اکنون بی صدر که درگیر
همچگونه عمل تروریستی ای نبوده را مقصر اعلام خواهد کرد . آنها بخسود
جرات داده روی را محامل امپریالیسم آمریکا نامیده اند . اما در حقیقت
حمله و تروری که از طرف هیئت حاکمه برپا خواهند شد نه علیه امپریالیسم
آمریکا بلکه علیه چپ ایران خواهد بود . در همین حال عملیات تروریستی ما را
راستی حامی که بخود را " افشارترین " تلقی کرده و مخالف شرکت آژوند ما در

سیاست اند صورت گرفته که سرریز این را در دنیا برده اند. اکنون هر مرجع و مرجع
در ایران حادث شود، هیچگونه نقیصه در بررسی بالا و نیاز هستگی با
انقلاب حقیقی ایران بوجود نخواهد آورد.

زیرنویسها

۱- رجوع کنید به نامه سیاسی فلسفی ۱۷ دسامبر ۱۹۷۱ من تحت
عنوان "فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟" [عین مجموعه صفحه ۳۱] که با
شکرت به ترجمای آوریل نشان میدهد که این مفهوم دولت و انقلاب بود که
لنین برضای آن حزب را تجدید سازماندهی کرده و برای انقلاب اجتماعی
تدارک دید. اینجا مسئله مهم زمان است. زمان بین پیژنوس اولیه که
مارکسیسم و دولت نام داشت و قبل از ماه آوریل نوشته شده بود و طرح نهایی
که بعد از آن ماه تهت نوشته شده بود، ماهی که لنین را واداره گریختن
به فلاند نمود. این آخرین طرح دولت و انقلاب بود که بین گروهی انقلابی
تکثیر شد و راهی که منتهی به نوامبر میشد را گشود. بخصوص رجوع کنید به
انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، نوشته سوتانف.

۲- رجوع کنید به جزوه زنان ایرانی، "مبارزه بعد از انقلاب" (بهار
۱۹۸۰) چاپ "کوه آزادی زنان ایرانی دولندن" Box No. 7,
Sisterwrite, 190 Upper Street, London N1.

کشف اولی از ماهیه تلوزیونی بنی صدر را می آورد. "حسرونیازهای جنسی
مردان از زنان بیشتر است. زیرا مردان همون جنسی خاصی دارند که زنان
فایده آن میباشند". این نقل قول بوضوح نشان میدهد که او با برداشت
ارتجاعی اسلامی و انسانهای ایکه خود را بجای "علم" قالب میکنند مخالفت
نمیورزد. کما اینکه آلتزناتو خود او، نشریه زن مسلمان، عمدتاً توسط مردان
تهیه و گردانده میشد.

۳- رجوع شود به Iran's Gluttonous Revolution

نوشته فلورا لوشین، نیویورک تایمز، ۱۵ ژوئن ۱۹۸۱

۴- رجوع نمود به نامه سیاسی هفتگی من ۱۳ نوامبر ۱۹۷۱ تحت نام

7292

"Israel, Burma, Outer Mongolia & Cold War"
-- رجوع کنید به کریستین سائیس ماتیتو، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۱،

"Iran Races Toward Total Mullah Rule."

۱- رجوع شود به مریخ ریپورت، مارس / آوریل ۱۹۸۰

۲- رجوع کنید به چشم‌انداز مارکسیست عوام‌نمستی برای سالهای

۸۲ - ۱۹۸۱، نیوز اند لترز، اوت / سپتامبر ۱۹۸۱

۳- رجوع کنید به ویس، تابستان، ماهنامه آتلانتیک، ژوئیه ۱۹۸۱

"Among Believers: An Islamic Journey

(نامه فلسفی سیاسی فوق در تیرماه ۱۳۶۰ به فارسی در انقلاب و آزادی

شماره ۲ بهار و زمستان ۱۳۶۰)

۳- تجاوز امپریالیستی به ایران فرمان کارتر - پرژینسکی، ۹

راجح به 'جهان' خمینی - پش صدر علیه چپ چطور؟

۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

۲۱ آوریل - ۱۹۸۰

دستان عزیز!

اینکه يك كنگل واقعا ديوانه از نوع آنهايي كه ميتوانند ويرانگري جهان را به بار آورند، كنگل بك ويت، كلاه سبز تمليد يده در جنگ امپرياليستي ده ساله آمريكا در ويتنام، فرمانده من هتک زیده مورآبی - که ماه موریت فرود آمدن در ایران در سیاهمه شب ۲۴ آوریل را بعهده داشت - انتخاب شد بود، امری اتفاقی نبود.

تصور خنثای کامل یکجنین عملیات نظامی ای از سوی آمریکا این پیشرفت ترین غول تکنولوژیکی جهان آنهم پیر از ۱۷۳ روز نقشه کشی، غیر ممکن است مگر آنکه طراح خود تصمیم بقطعی عملیات گرفته باشد و آنهم بدلائلی که هیچ ربطی بدرجه پیشرفت تکنولوژیکی یا جان آمریکائیان ندارد. این ماه موریتی بود مرکب با ۳۰ نفرین در طول ۶ ماه، ۶ هواپیمای باربری هرکولس ۱۳۰-۶ (که قابلیت تکنولوژیکی خود را در جنگ دمساله ویتنام باثبات رسانده بود) و ۸ هلیکوپتر سیکورسکی RH-۵۳ (با قابلیت معادل) همگی تحت فرمان گروهی ارتشی در اطلب که نه فقط اسلحه بلکه قوطیهای پراز گاز ناتوان کننده داشتند، ماه موریتی که تنها پیر از ۳ ساعت بدون هیچ دشمنی در افاق ناگهان در کویر مقلانی مشود. اول ۳ هلیکوپتر دچار نقص فنی میشوند، سپس فرمان ترک ماه موریت از سوی فرمانده کل قوا صادر میشود. ساعت ۲ صبح ۲۵ آوریل است.

هنگام ترك مأموریت ناکام، تعداد يك هلیکوپتر بایک هواپیمای باربری تبدیل
به ترازوی شده و در تن آمریکایی در شعله‌های آتش میسوزند. کشتی کلاسیر
بدون بردن اجساد و یا نابود کردن اسناد سوری به بینه‌گروه فرمان تسرك
محل رسیدند. پنج تن باسوخدنگیهای عمیق بداخل هواپیما منتقل میشوند.
ساعت ۴ صبح است.

تکرار میکنم، تصور ندان شکست کاملی غیرممکن است، مگر آنکه دلایل حقیقی
دستور قطع عملیات نظامی یا تکنولوژی یا جان گروگانهای آمریکایی که قرار بود
آزاد شوند هیچ ارتباطی نداشته باشد. یقیناً احتمال متعلق تراز اظهارات
مقامات رسمی بنظر می آید. یا سیاه منور مشغول همکاری با ساواک بوده و
این ستون پنجم بالفعل در ایران در لحظات آخر متزلزل شده و از ادامه
عمل مزدبیرانه و جنایتکارانه خود حراسان گشته است.

و یا - و این حتی محتمل تر است - رئیس جمهور از ترس مخالفت شدید
مردم آمریکا و همچنین عدم اطمینانی که یکباره نسبت به ستون پنجم سرپرستی
سیاه حس کرده، دچار تزلزل شده. اما انگیزه قطع عملیات چه این احتمالات
باشد وجه شرح رسمی ارائه شده مبنی بر شکست تکنولوژیکی محض، این رئیس
جمهور "سجی خود باز یافته" ملهم از برونسکی - و یا ملهم از دیگران - حتی
برای یک لحظه هم شکی در خطا کردن آنچه که غائی میباشد - امکان ناپذیری
جهان - را بخورد راه نداده است.

حتی مشخص دفاع نظامی روزروانی مانند درو عیدتون خود را ملزم
به اشاره این مطلب دید که خطری که يك محاصره دریایی در بر دارد چنانچه
روسیه بخواهد با فرستادن نفتکشهایش محاصره را شك بزند، افزایش پیدا
خواهد کرد. در واقع حتی قبل از رخداد يك برخورد جبهانی، مطمئناً اعتراض
ضرائی مبنی بر حضور آمریکا در ناحیه خلیج صورت خواهد گرفت و ترسستان
سعودی، یکی از متفقین اصلی آمریکا، از هم اکنون به چنین امری اعتراض کرده
و اما در مورد اروپای غربی، در حال حاضر آنها نه فقط مخالف اقدامات نظامی
میباشند بلکه حتی در مورد يك تحریم اقتصادی جدی (علیه ایران) نیز
تردید دارند. و واقعا چه کسی میتواند به صرف سخنرانی سناتور فرانسیس
جورج رئیس کمیته روابط خارجی، آنگره آمریکا در باره "تداوم استفاده" رئیس جمهور

از قضا عمامه اعمال جنت، کتکوه آمریکا را بعنوان يك دست آرام کننده، جدي تلقی کند؟ سرمایه‌داری به اطرینازکداشتن دست فرمانده کل قوا در اعمال قدرت جنگی، عموماً راه‌های قانونی فرار از هرگونه "تنگنایی" را یافته است.

چهارتر در این سال انتخابات آنقدر خصم به حفظ قدرتش باشد - که نیکسون وار حتی چشم انداز جنت جهانی حوم هم قادر به مهاروی نکود - و چه نباشد، امر مسلم آنست که حادثه ناگوار ایران بهیچ وجه نمیتواند از حرکت بسوی جنگی که کارتر از بهت‌ها قبل آغاز کرده بود جدا کرد. نکته در اینجا - است که طرح کاتر منی بر برقراری حدود نامشویی اجباری خوانان برای نظام طبیعی، در حقیقت مضمین یک دید جهانی امپریالیستی میباشد.

بنابراین حتی میگرد که مبارزه ما علیه حرکت کارتر بسوی جنگ در همین حال راهی برای بیان همسنگیمان با مبارزات صد امپریالیستی توده‌های ایرانی باشد. در انجام اینکار باید مطمئن گردیم که مبارزه برای آزادی از يك فلسفه رهائی جدا نشود. تضاد عمیق انقلاب ایران دقیقاً در اینجا نهفته است. تضادی که با شعار "ناقص‌الذری که خمینی - بنی‌صدر علیه جیب آغاز گردانند دوباره آشکار شده است.

- ۲ -

عجیب چیز از نمایش اجساد سوخته، سرباز آمریکایی توسط قاضی اعدام آینه‌آله‌صافی خلدانی مضطرب‌کننده‌تر نبود. آیا او قصد داشت آنها را به محاکمه بکشد؟ و واقعا چرا بهر از اینکه بنی‌صدر اعلام کرده بود اجساد بدون هیچ شرطی با آمریکا برده می‌شوند، آنها را به خلدانی تحویل دادند؟ آیا شورای انقلاب به يك اعتراض عمومی جهانی احتیاج داشت تا این عمل غیر انسانی خلدانی را آنهم بطور دوپهلو مورد استغفار قرار دهد؟ آنچه باید از حرکت حساب شده خلدانی کیج‌کننده می‌باشد، سخنان بنی‌صدر با اصلاح میانرو و امام خمینی است که به جیب‌تهدمت داشتن رابطه بسا حرکت امپریالیستی کارتر رامیزند. آنگاه که خمینی - بنی‌صدر - قطب زاده - بهشتی - خلدانی آغاز گردانند، حرکت علیه همان نیروهای است که در صف مقدم سزنگونی انقلابی شاه قرار داشتند.

نه فقط بین ناآرامی عمیق در ایران و مداخله کارتر ارتباطی وجود ندارد
 (وینی صدر به این مسئله واقف است) بلکه این هیئت حاکمه ایران است که
 نزدیکی خود را با حکام تمام کشورهای سرمایه‌داری نشان داده است چرا که
 با بهره‌برداری از شکست مفتضحانه کورعلیه جب و علیه نارضایی توده عظیم
 بیگاران و علیه جنبشهای آزادیبخش ملی بیوزنه کرد ها که کوشید هاند انقلاب
 ایران را تعمیق بخشند و آنرا از حریف براندازی شاه به آزادی بالفصل و
 روابط نوین انسانی تبدیل کنند، بیوش بردند. خضنی وینی صدر میدانند
 که مخالفت علیباشان از زمانی آغاز شد که آنها از اهداف انقلاب روی برتافتند
 به این روی برتابی در زمینه تلاش خضنی برای بعقب برگردان عقربه ساعت
 در مورد آزادی زنان و جبه کوشش در لغو شوراها ی کارگران باشد. آیا این یک
 واقعیت مسلم نیست که تلاش جهت تصویب سریع السیر قانون اساسی مقدمتا با
 اشغال سفارت همزمان گردید؟ و آیا این واقعیت ندارد که اکنون در حالیکه
 آخوند ها دوباره بحاکمیت سلسله مراتبی خود در مجلس بازگشته‌اند، جنس
 انتداب بنی صدر بعنوان رئیس جمهور هم تضعیف شده است؟ هنگامیکه
 عراق هم "همدست امپریالیسم آمریکا" خوانده میشود، "حقیقت" دقیقاً
 چگونه توجیه میشود؟

حقیقت اینستکه ناآرامی وسیع در کشور، نفس توده‌ها برای روابط نوین
 عاری از استعمار، شور اقلیت‌های ملی برای تعیین سرنوشت خویش، چنان از
 شور عظیم برای فلسفه و حماسی غیرقابل تفکیک است که هیچ بیانی نیست که در آن
 واحد در صحن دانشگاه تأیید نشود. و تعداد گروههای مختلفی که بنوعی
 در جزوات نشریات، اعلامیه‌ها و توارهای گاست سعی در ابراز این شسور
 آزادی دارند کمتر از ۱۵۰ نیست. این ده‌های کتاب چنان خمینی و اصطلاح
 شورای انقلاب را بوحشت انداخت که آنها به او باش برآه‌اند. اخذ هاند که مذبح
 به کشته وزخی شدن بسیاری گشته - دستور رسمی دولت خمینی بر لغو ^{وید حقیقت} فدا -
 لیت‌های ستیاسی میباشد. خمینی بر این خیال بهبوده است که چون چپ کنترل
 مساجد مقدسه را آنطور که آنها در طول مبارزه علیه شاه بکار گرفتند در امانی -
 باشد، ایده آزادی خواهد بود. بنی صدر با ساختن اتهامی جنبی برای تکیه

جهانی
ناآرامی دانشگاه فقط "حزبی" از یک نشانه‌های بالستی است، نهیت علیه چپ
و اینجوری دیگر ابعاد آن؟ من اکنون مدرکی دارم و امید دارم بزودی آنرا به
مردم ایران و خارج تجویز دهم تا آنان بفهمند. هر دو هواپیمای آمریکایی
فقط حزبی از یک نشانه بود. تنها چیزی که ارازان "مدرک" دارد، وضوح است.
بسیار نسبتاً انقلاب ایران است. آنچه که توده‌ها ثابت خواهند نمود
اینست که آنها هیچ وجه اجازه نمیدهند انقلاب ایران ناتمام باقی بماند.

- ۳ -

بین خمینی و حزب توده اگر نه عشق بی پرده، لافل عجیبترین نسوع
بردباری وجود دارد. از معاهده هیتلر - استالین بصد که خراج سیزده تن
جهانی دوم بود، همه در غرب به تغییرهای ۱۸۰ درجه‌ای، در روش‌ها و
اتحاد‌های بی پرده ابعاد کامل از جانب کمونیست‌های روسی جفان خود گرفته‌اند
که هیچکس از اعلامیه نورالدین کیانوری دبیرکل حزب کمونیست ایران حتی بر
اینکه آنها "پیرو خط امام خمینی" هستند شکفتند، نشد.

کیانوری در مصاحبه‌ای با ایک راولا یکی از سردبیران لیون در مورد
پشتیبانی از تروریسم میگوید: "البته ما تروریسم را محکوم میکنیم. لیکن هیچ
املی ابدی نیست. ما از همان ابتدا از بازداشت باصلاح دیپلماتیک
پشتیبانی کردیم، چرا که آنان نه فقط اسوس بودند بلکه در عملیات خود انقلاب
و مخرب نیز شرکت داشتند." در مورد ادامه حبس کروکانهای آمریکایی که بر
خلاف قوانین بین‌المللی بوده و روسیه هم مجبور به محکوم کردن آن بود، کیا
نوری با تائید حبس آنها و ابراز اینکه "این راه خوبی برای مانعیت از تعدادی
شدن روابط ایران و آمریکا است" دست خود را رو میکند.

اما این بردباری نسبت بحزب توده از جانب روحانیونی که در سالهای
۱۹۵۰ با صدق بودند و یاد زمره عواداران غیر روحانی صدق و حقیقت
ندارد. نقش نکیته بار حزب توده در آن دوران فراموش نشده و تهاجم بسه
انفغانستان هم نسبت به فاز "بویولستی" نوین کمونیست‌ها نیکه در دور
انتخابات شمادرنهبران ۱۰۰۰۰ رأی بدست آوردند، نکرانیهایی ایجاد
کرد هاست. از طرف دیگر حزب توده هم در نشریه مردم اش و هم در نطق‌هایی
که کیانوری میکند، بنی حدود قطب زاده را با فراغ بال مورد انتقاد قرار میدهد.

در حالیکه خمینی را از انتقاد مبری میسازد، توکلی خمینی ضد کمونیست نسبت
مع الوصف، از حق نگذیریم، کیانوری در این میان نکته‌ای دارد. ضد کمونیسم
خمینی بقدری در انتزاع مذہبی است و بقدری خارج از زمینه کمونیسم وجود
بمعنای یک قدرت اتنی جهانی است و مخالفتش با کاتر به معنای "شیطان
بزرگ" بقدری کونتمینانه است که تجاوز روسیه با قزاقستان هم ارتباطی
از سببش منحرف نساخت. بین صدور قطب زانده آگاهی بیشتری از واقعیت
دارند و میدانند که دو قدرت اتنی جهانی وجود دارند که هر یک بدنبال
کنترل یک تنه جهان اند.

کونتمینی ضد امپریالیستی "خمینی" (که فقط ضد آمریکا است) و تحلیلی که
نسبت به حزب توده دارد. در حالیکه با مارکسیست ای اصل کاملاً مخالف
است. در کلمات فرماتده یاسد اران انقلاب که میرد پشتیبانی کامل خمینی
می باشند، بوجه بدو زتری مشاهده میشود. ابوشریف فرماندهان آنها، به خطر
ایران را تهدید مینماید چنین اشاره میکند: "خطر از سری سازمانهای چپ
آمریکایی ناشی میشود". و این مسئله را اینگونه توضیح میدهد: "سازمانهای
چپ آمریکایی مثل فدائی خلق وجود دارند که در حال مسلح کردن خنود
می باشند. سازمانهای چپ دیگری مانند حزب توده وجود دارند که میگویند
قانون اساسی انقلاب اسلامی و خط امام خمینی را بر سمیت مینمایند. در
اینصورت آن سازمان چپ قانونی میباشد و بر این مبنی کار عمل میکند. اما
خطر از سازمانهای چپ آمریکایی است که از ضرب پول و اسلحه دریافت کرده
و برای توجیه رابطه تداومی با آمریکا بدروغ صحبت از خطر روسی میکنند".
(عرب ریپورت، مارس/ آوریل ۱۹۸۰)

در تقابل با هدف کیانوری - قطع کلیه روابط باقیمانده با آمریکا - و
در تقابل صحبت ابوشریف که "خطر از سازمانهای چپ آمریکایی ناشی میشود"
آنچه که حتی میگرد پندای روابط، روابطی انقلابی بین توده های آمریکایی
و ایرانی است. جهت جلوگیری از خطر واقعی، خطر یک فاجعه جهانی،
لزم است بدانیم که دشمن آنقدر که در خاتمه میباشد در خارج نیست. اینها
است که فلسفه انقلاب باند آزه انقلاب اجتمعی اهمیت پیدا میکند. ایده های

آزادی، هیچگونه مرز ملی ای ندارند. امر مسلم آنستکه حکام ما، دشمن ما و
توده های ایرانی دوستانمان میباشند. ممکن است در لحظه معین کنونی
انقلاب جهانی در دستور کار نباشد، لیکن چشم انداز یک جهان نوین در حکم
زمینه ای است برای یک مبارزه بالفعل، مبارزه ای که از طریق آفرینش یک جهان
نوین مبتنی برشالوده های تماماً انسانی، مانع از یک فاجعه اتنی خواهد
گردید.

۲۶ آوریل ۸۰

زیر نویسها

- ۱- رجوع شود به مقاله "ریشک آمریکا در ایران رشد میکند"، نوشته درو
مدلتن و نویسنده نامشخص، ۲۷ آوریل ۱۹۸۰. این مقاله شامل قسمتی در مورد
ناآرامی در حال رشد بین ایران و عراق نیز میباشد.
- ۲- رجوع شود به گاردین، ۲۷ آوریل ۱۹۸۰ (نسخه انگلیسی لوموند)

۴- فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟

۱۹۷۹، ۱۹۱۹-۱۹۲۴، ۱۸۵۰-۱۸۴۸

۲۸ آذر ۱۳۵۸

۱۷ دی ماه ۱۹۷۹

چه مورد وجه ساده میفایند اگر بهراه هگل گفته شود که فلسفه
"مطالعه تکرانه حیرت‌هاست" (یاراکراف ۲). مسلماً بنظر بینر از حد
ساده میفایند اگر بدان واحد گفته شود که "طبیعت به هرگز به عضو
فکری داده‌است. اما فکر تمامی آنجیز است که فلسفه در پیرویه خود به‌منوا
فرم مناسبت و بدان مدعی است... (یاراکراف ۵). لیکن وقتی
منوجه میشود که این بعد به دائرة المعارف علوم فلسفی است که ازین آن
انقلاب فرانسه‌ای نوشته تحریر درآمده که [با طرح] هیچ انقلابی هرگز
فقط برده اول خود نیست - به یک "انقلاب مداوم" بالفعل عمومیت
بخشیده و تازه شما نمیتوانید شروع فقط شروع به بی بودن فهمیدم
"نهی دوم" هگل کنید. علاوه بر این خود هگل هم نابعد از یاد رسیده
شناسی زمین نابعد از علم منطوق، نابعد از جمع‌بندی از همسسه
اثارش که شامل ۲۵۰۰ سال تاریخ فلسفه میشد، بیان شمرده شقی دوم
را چنان آسان نیافت. البته آنوقت شما می‌فهمید که چرا زمانیکه هگل
صحبت از فلسفه میکند، یک انزاع نیست. و علیرغم اینکه او آنرا به‌رحبه
فکر و نه فعالیت محدود میکند، قادر است همان مقدمه را اینطور تمام
کند!

"این جدایی بین ایده و واقعیت مسئله‌ای است که شما مورد -

علاقه ادراك تجزیه‌ای . اما عمداً که برخلاف این گرایش بود این -
 طلب روزه‌ی‌های خودش ، با اینکه نیمه حقیقی اند ، در برابر فهم ،
 حقیقی و واقعی ظاهر میشوند . در ادراك تجزیه‌ای که برای آن
 "باید" لازم الاجرا بخود میباید و از تجزیه آن در زمینه سیاست
 احساس خوشنودی خاصی میکند . توکویی جهان منتظر بوده که
 بیاورد چگونه باید باشد ، و نبوده! (پاراگراف ۶) .
 همان پاراگراف در ادامه خود تاکید میکند که " ایستاده آنقدر ناچیز
 نیست که بدون واقعا زیستن ، صرفا یک حق یا وظیفه زیست داشته باشد .
 با فرارسیدن یک مرحله عینی جدید در سالهای ۴۸ - ۱۸۴۴ که
 پرولتاری بود ، و نه فقط همین تا نهضات خشم‌آلود انقلاب فرانسه ، نیمه
 پرولتاری ، مارکس ، این جوان جدید انقلابی فیلسوف و مبارز به ایده آزادی
 هگل با تحقق بخشیدن بدان در یک انقلاب تمام‌دگرگمال بنامه عمل پوشانید .
 او بدوستان جوان هگلی اش که در حال ماتریالیست شدن بودند گفته بود :
 شما نمیتوانید با پشت کردن به هگل ، صرفاً اینکه او هم بورژوا بود و هم
 ایده‌آلیست و انقلاب را به انقلاب در تفکر محدود میکرد ، حقیقتاً یک
هرمانیست نوین شوید . حقیقت اینست که دیالکتیک هگل هر ایستاده‌ای
 نیست . ایده آزادی است . ولذا باید در درجه اول بشیوه‌ای عملاً
مادی تحقق یابد . ما مابسیست شخص باشیم و با صدای بلند فریاد بزنیم :
چه کسانی نیروهای انقلاب هستند . شعور انقلاب چیست . و چگونه
 میتوانیم به آزادی دست یابیم . مارکس گفت : من میکوم پرولتاریا ، بسرای
 اینکه آنها در مقطع تولید قرار دارند ، جائیکه همه چیزها آفریده میشوند .
 من میکوم در اعلام فراخوان مبارزه طلبانهای که جهان سرمایه‌داری را به
 لرزه اندازد ، ما به برافراشته کردن پرچم یک فلسفه کاملاً جدید بهمان
 اندازه افراشتن پرچم انقلاب نیاز داریم . و فلسفه انقلاب - اکنون ، یعنی
 پس از اینکه بورژوازی در انقلاب ۴۱ - ۱۸۴۸ با خیانت کرده و زمانیکه
 تکه بورژوازی خود ما ضروری است - باید " انقلاب در تمام " باشد .
 (خطابه به جمعیت کمونیستی ، ۱۸۵۰)
 او ادامه داد : این انقلاب در تمام دیگر آن کلیتی نیست که در

سالهای ۶۳-۱۷۸۹ بود. این انقلاب در تمام براساس این نیروهای جدید انقلابی و این فلسفه جدید انقلابی که در مانیفست کمونیست بازگرم قرار دارد. فلسفه‌ای که به ریشه‌ها کردن کامل کهنه، آفرینش کامل نو می‌پردازد. و نه تنها نشان می‌دهد علیه چه هستیم بلکه خوا-هان چه می‌باشیم. در یک کلام، با وجود اینکه ما نه فقط شیوه تولید بلکه شکل خانواده را نیز بزرگ سوال کشیدیم و در درونای رابطه اساسی مرد/زن کنکاش کردیم، هم‌اکنون هنوز هم باید بیشتر در بطن دیالکتیک انقلاب برویم، یعنی بدون "دیالکتیک نش" به ضایع اصل متحرک و آفریننده" فلسفه هگلی (تقد دیالکتیک هگلی، ۱۸۴۴).

انترناسیونالیسم این نیست که به ملت‌های دیگر بگوییم چه بکنند. بلکه همسنگی و لغت با آنهاست که برای هر تکرار نشا فرستاده شده اند. بطوریکه آنها اسلحه، ایشان را بطرف انسان خود برگردانند. و الاخره در عده سال ۱۸۸۱ برجانب روس مانیفست کمونیست که تقریباً آخرین اثر مارکس است، آن انقلاب مد اوم در سانس باز هم بالاتر بیان میشود. بیانی هم بین‌المللی و هم ملی. در آن است که انقلاب مد اوم به عنوان رابطه بین کشورهای از نظر تکنولوژی عقب مانده و پیشرفته کنکرت می‌گردد. بدین معنی که روسیه عقب افتاده می‌تواند انقلابش را قبل از اروپای غربی داشته باشد، بطوریکه که اولاً، انقلاب در دستورات انقلابات اروپا به شمار برسد و ثانیاً نیروهای جدید در این مورد کمونتهای، هگانی، هرگز از زمینه انترناسیونالیسم و دیالکتیک جهانی خارج نگردند. ایده، همان قدرت است، چرا که کنکرت می‌باشد، کامل است، چند بعدی است، و در هیچ زمانی فرد فقط به دنبال‌الغری از دولت یا "کمیته" محدود نمی‌گردد. در عوض می‌تواند هرگز این اصل را فراموش نکنیم که "فرد، خود همسنگی اجتماعی است" و جامعه هرگز نباید بار دیگر در مقابل با فرد قرار گیرد.

مارکس باندازه ۵۰ جلد کتاب صرف بیان افکار خود و شرکت در انقلاب -
 بات نمود و از خود بیخبر بماند بجای گذاشت که کاملاً برخلاف هر نوع ماترکی
 است. در عوض این قلمرو نوین فکری به زمینهای برای همه انقلابات آینده
 بدل شد که دائماً یا نیروهای هر چه غنی تر، کمکات تر و عظیم تر - مسردان
 ، زنان و کودکان همه رنگها و نژادها و ملیتها - تمدید میشوند، تا زمانی
 که بالاخره ما به آن نوع از انقلاب کامل و آن نوع از ریشه کن کردن کامل
 دست بیابیم. مطمئناً هیچکس برای کمک به آفرینش این انقلاب کامل به
 اندازه آنهاست که انقلاب ۱۹۰۵ را "بوجود آوردند" - لنین، لوزکا، جبرک
 و تروتسکی - آماده، جدی و با تجربه نبود. و هنوز، هنوز، هنوز...
 جنگ جهانی اول فرا میسر و شروع همزمانی جنگ امپریالیستی بسا
 خیانت سوسیالیستها چنان عمدها غرق نمود که یک نفر و فقط یک نفر - لنین -
 بخورد میگوید، اگر من اینچنین همراه بودم، و کاتوستکی خائن را معلم
 خود میدانستم، لابد چیز غلطی در تفکر خود من وجود دارد. پس
 در حالیکه من هرگز از دادن شماره "ناپودیا، جنگ، جنگ امپریالیستی را
 به جنگ داخلی تبدیل کنیم" باز نمی ایستم، معیندا دیگر هیچوقت بدون
 کند و کاو در دیالکتیک جنگ، بداشتن "تحلیل درست" از اوضاع سیاسی
 راضی نخواهم شد. اینکه مارکس، مارکسیسم، مارکس، ریشه در جنگ داشته
 و بعد از بریدن از آن دوباره به دیالکتیک جنگ رجوع نمود تا دیالکتیک
 مارکسیستی را انکشاف دهد، به هیچ وجه نمیتواند تصادفی باشد. و
 بنابراین، این انقلابی کبیر - لنین - روزهای خود را در کتابخانه به
 مطالعه علم منطق جنگ و شبها پیش از صرف تدارک انقلاب نمود.
 لوزکا، جبرک، و تروتسکی چه کردند؟ آنها نیز مسلماً باندازه لنین
 انقلابی بودند. آنها نیز مسلماً مخالف جنگ امپریالیستی بودند و سعی
 داشتند خود را برای انقلاب مهیا کنند. اما بدون آن محور فلسفی چه
 چیزی بدست آمد؟ در این مورد چون روزا لوزکا، جبرک برعکس تروتسکی امروز
 حزبی در صحنه باقی نگذاشته، من اکنون روی تروتسکیسم تمرکز خواهم کرد.
 تروتسکی شماره "صلح بدون الحاق" و "بسیج بیولناریا در میسارزه

برای صلح "خود را در مقابل شعار لنین - "تهدید جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" - قرار داد. شعاری که ترسکی مخالفش بود. بدتر از همه مخالفت ترسکی با این بیانیه لنین بود که شکست کشور خودی و پس‌لای کثری است.

(من اقرار می‌کنم که بخاطر علاقه قلبی ای که به ترسکی داشتم، کسیکه نه تنها برای تجدید سازماندهی من بلکه برای نسلی که می‌بایست با استالین روبرو شود ارزش زیادی داشت و نمیتوانستم خودم را راضی کنم تا بعضی از کتبه‌های او در بین سالهای ۱۱۱۴ - ۱۹۱۷ را بیان کنم. این مخالفت [ترسکی] با خواست شکست کشور خودی یکی از آنهاست) .
کوشش‌های ترسکی و زمانیکه انترناسیونالیست‌های روسی سعی داشتند اول بر جنبه‌های شعاری که لنین با آن مخالف بود و بعد بر جنبه‌های شعار لنین که با مخالفت ترسکی روبرو شده بود، به وحدت برسند. این جنبه‌هاست که او گفت :

" من تحت هیچ شرایطی نمیتوانم با عقیده شما مبتنی به تأکید بر این قطعنامه که شکست روسیه "بلای کثری" است موافقت کنم. این عقیده نمایانگر یک ضعف اساسی در متدولوژی سیاسی من است. همین بویستی اجتنابی است. ضعیفی که برای آن هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد و بجای مبارزه انقلابی بر علیه جنگ و اوضاعی که به این جنگ منجر میشود، یک جهت‌گیری جدیدی را (که تحت این شرایط افراطاً من درآوردی است) بر جنبه‌های "بلای کثری" جانشین میکند. "

(من این گفته را از کتاب پلشویکیا و جنگ جهانی نوشته گانگنر و فیشر چاپ دانشگاه استانفورد، ۱۹۴۰، صفحه ۱۷۰ نقل می‌کنم. من اینها اولین بار بزبان روسی در کتاب خود ترسکی تحت عنوان جنگ و انقلاب سقوط انترناسیونال دوم و تدارک انترناسیونال سوم، خواندم که به سال ۱۹۲۳ در مسکو منتشر شد. البته باید بخاطر داشته باشیم که در آوریل ۱۹۲۳ در سالهای ۱۷-۱۹۱۴ است و مقاله مذکور ترسکی که من از آن نقل قول آوردم در پاریس، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ تاریخ خورده است. این

مقاله از جمله مطالبی است متعلق به آن بخت از مارکسیستها که خیسانت
 نکرده و قصد داشتند نه بر مبنای شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ
 داخلی "لنین، بلکه تحت شعار " مبارزه برای صلح " ترسکی خود را از نظر
 بین المللی تجدید بنا نمایند. ترسکی براساس چنان عمومی به صحبت
 های خود میداد که حتی با بردن نام لیکنخت بطور مشخص، مخالفت
 نموده و میگفت " اینطور فردیت دادن به ارزیابیهای تاکتیکی ای که فقط با
 شرایط آلمان مطابقت دارد درستند فوق نادرست بود. 7 لذا بنسایه
 اصرار همه کمسیون حذف شد. به این دلیل، آن غایت کاذب، طریقی
 برای طفره رفتن از تحقق کنگرت آزادی است. با وجود این، ترسکی
 در مقدمه ای که در ۱۹۱۹ نوشت برانترناسیونالیسم پافشاری میکند و تکرار
 میکند که " انقلاب مارس [فوریست] این اختلافات را از بین برد." ^{۱۰}
 ولی این حقیقت نه دارد. اختلافات تئوریک تنها بخاطر اینکه شما
 در حقیقت یک انقلابی هستید " انحلال نمی یابند ". برعکس، زمانیکه گرمای
 نبود، از همان بی روبرو، انحرافات از مارکسیسم تازه مانند طعن بسراغ شما
 می آید.

واقعیت اینست که اختلافات تئوریک درست در لحظه بروز شرایط پیش
 جدید، به وحشتناکترین فرم از نو ظهور میکنند. پس از آن شما باید برای
 رسیدن به یک عمق فلسفی جدید بر مبنای نقطه اوج تئوریک و عقلی بدست
 آمده قبلی کدو کاو کنید. اگر بجای اینکار، بدون یک محور فلسفی بمانید
 و همان با اصطلاح تحلیلهای " درست " سیاسی، اگر نه کاملا به ضد -
 انقلاب، قطعا به هیچ چیز بیشتر از دنبالروی منجر نخواهد شد. این
 واقعیت در مورد ترسکی در سال ۱۹۰۵ صدق پیدا میکند. اما در مورد
 ترسکی ۱۹۱۷ صحت ندارد، چرا که در آنسال کسیکه ترسکی از او
 دنبالروی کرده لنین بود. ولی در دوره ما، این بصورتی خطرناک
 واقعیت یافته، چرا که تمام مخالفتها و مبارزات عظیمی که علیه استالینیزم
 انجام گرفت، با ظهور جنگ دوم جهانی، تماما بدنبالروی از استالین
 منجر گردید.

شاید من تعیبات تنها سوال می‌گردد که فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟ بلکه همچنین می‌پرسیم که ضد امپریالیسم چیست؟ آیا کروگانگری پرسنل درجه پائین سفارت آمریکا در تهران و ما "پیرین سیبا نامیدن آنان امپراطوری آمریکا را بلورده بودی آورد؟ حقیقت اینست که نه چنین و نه آن دانشجویان نمیتوانستند کمک بیشتری به کارتر در دست آوردن محبوسیت بیشتر و بنابراین گذر کردن بارزه تودای علیه آمریکا کنند مگر با این عمل یا ضدالاح ضد امپریالیستیان. مطلق کردن ساری به "بیروان امام" و حتی اگر هزار بار هم بگویند که این عملی است ضد امپریالیستی، هیچ وجهی ندارد که عملی انقلابی نیست. یعنی هم نمیرانند یک عمل انقلابی محسوب شود. حتی اگر بیستگام آن هزار بار جوانان انقلابی آمریکا کسه قبلا در جنبش بارزه امام شاه فعالیت کرده بودند را فراخوانند. این نوع ضد امپریالیسم کاذب - مثل گرفتن کروگانها - نه تنها هیچ مرحله جدیدی از انقلاب را ایجاد نمی‌کند، بلکه یک عقب نشینی از پیشمانند از اولی انقلاب را نیز پایه گذاری میکند. این امر معنی است و تک "سرخس" به خدمتی زده و مانعاً به آوردن محرومی که بین تضاد های دشمن و جدید موجود در خود ایران آنگ خواهد نمود. ولی هیچ عملی را در جهت حل بحران انحصاری فزاینده ای که از بر قدرت رسیدن وی عارض شده انجام نخواهد داد. سختی برترده توام تشدید شده است. بیگاری و همچنین شهر بیشتر گشته است. همانطور که شنگ بولین "در دوران انقلاب فرهنگس مائو که آنها در ابتدا با تصور برکناری بهرورگراسی از صمیم قلب از آن جانب داری می‌کردند - شاهد مکرر "هرچه بیشتر ارضاع عرض میشود، بیشتر به همان شکل سابق باقی میماند."

کنکرت بمفهوم کلی منتز عناصر مختلف در یک تعیبات کنکرت، نشان میدهد که همزمان شدن اشغال سفارت با تکدی قانون اساسی ضد انقلابی، هیچ وجه انتقالی نیست. یک توده ها ضد امپریالیستند. ولی مارکس هرگز نمیگفت که بین توده ها ضد فئودال بودند و پروژوازی هم

Sheng Wu-Lien

و رهبری يك انقلاب عليه فئوداليسم را در دست داشت، پس آنها بايد دنبال
بهرزوازی بروند. كاملاً برعكس، او گفت: ما در حرکت اوليه سرنكونی فئودا -
ليسم با بهره‌زوازی بوديم ولی از اين بهره‌روی ما حساب نکنيد. و نه تنها اين
بلکه اکنون زمان والای تعميق و انکشاف اهدای بظرف ايش پرولتوی فسرا
رسیده است.

لوگزامبورگه اين نکته را بخوبی درک کرده بود و نه تنها آنرا در مسك
انقلاب واقعی در روسيه بکاربرد، بلکه سعی نمود اين مفهوم مبارزه طبقاتی
خالص را به آلمان نیز حمل کند. ولی وقتی مرحله عینی جدیدی - امپری -
یا الیسم - ظهور نمود، علمبرفم همه پیش‌دانیهايش از اين مرحله استثنای،
قادر نشدند تا نیزه‌های جدید انقلابی، یعنی ناسیونالیستهای انقلابی
که خواهان تعیین سرنوشت خود بودند، وحدت جدیدی از نیرو و شعور
را بنیوانند. لنین می‌بایست، خرد را نه تنها از خائنین بکارگران، بلکه از
انقلابیونی که این [پدیده] گنگرت جدید را چه بعنوان يك بهره‌روی
انقلابی جدید در کشوری دیگر وجه درکشور خودی نمیدیدند جدا کند.
چنینکه او از دیالکتیک هگل آموخته بود و موجب برائی وی تا تا این اندازه
علیه همکاران بلشویک خود شد، این بود که سرنكونی، نفی اولی بکافسی
نیست. اکنون باید ببینیم که ضد انقلاب میتواند از درون خود انقلاب
سربرون کند.

این و تنها این بود که نمائندن در سرنكونی نزاريسم و دتوگراسی
بهرزوازی که خود را "سوسیالیست" میخوانند را ممکن ساخت. اگرچه این
/ دولت / تحت رهبری کرئسکی با اصطلاح سوسیالیست که حتی توسط
انقلابيون اصل هم پشتیبانی میشد باشد. درست مثل امروز کسه
ترتسکیستها فکر میکنند چون اسم خمینی و بازرگان را با هم مزوج ساخته
و علیه حکومت سرمایه‌داری صحبت میکنند، و همینطور شعارهای ضد -
امپریالیستی را با فریاد بلندتری از دیگران تکرار میکنند، انقلابيون واقعی
ایراند، بلشویکها هم قبل از وحدت لنین به روسيه تصور میکردند که با
دفاع تراهپا انتقاد از کرئسکی انقلاب را بجلو میرانند. بنابراین لازم
میشود که بار دیگر نگاهی به مراحل فوریه تا آپریل، آپریل تا ژوئن پژوهیه

— اوت (ضد انقلاب کامل) و اکتبر بیاندازیم . بمجرد سرنوشت سزار یعنی زمانیکه این خیزش خود جوش و تارخی کبیر بدست آوردی رسید که هیچ حزبی — چه بلشویک چه غیره — قادر بانجامش نبودند ، لنین با وجود اینکه آنرا پیش بینی نکرده بود ، معینا بهیچ وجه نگذاشت تا ضعف پیش از حد بر او غلبه کند . کاملا برعکس ، او با دیالکتیک هگل دست و پنجه نرم کرده بود و مرحله جدید امپریالیسم را نه فقط از نظر اقتصادی بلکه برای دیدن نیروهای جدید انقلاب ، تحلیل نمود میبود ، و کار روی اثری را که بعدا دولت و انقلاب شد شروع کرده بود . به بیان دیگر نه تنها چشم انداز سرنوشت بلکه ریشمکن کردن کامل رانیز داشت ، بدین طریق که تنها زمانیکه تولید و دولت در دست تمام جمعیت " تاپک بود ، زن و کودک " قرار گیرد ، جامعه جدید خواهد شد .

سلما و تیکه او در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه مراجعت کرد ، دیگر شعار های ۱۹۰۵ — چه شعلی به وی چه توتسکی را — تکرار نکرد . بلکه تجدید سازمان تمامی حزب خود را بر روی مفهوم دولت و انقلاب قرار داد . و تیکه این به منای تمام فعالیتهای حزب بدل شد ، دیگر هیچ جدایی مابین انقلاب و فلسفه انقلاب وجود نداشت . ولی توده ها میخواستند هنوز هم جلوتر و به تسخیر مستقیم قدرت بروند ، آنها نیروهای حاکم را دست کم گرفتند و این آغازی بود بر تمامی آن حرکت های ضد انقلابی که هنوز خود را تحت عنوان انقلاب جای زد . لنین را بداسوسی آلمیان شرم کردند و گفتند که او بدین علت خواهان پایان یافتن جنگ میباشد . نکته مربوط با امروز ما اینست ، هنگامیکه ضد انقلاب تمام کمال ، بوسیله کورنیلف آغاز گردید و هنوز میبایستی از کزنسکی دفاع نمود ، طریقی که این عمل انجام گرفت ، تمام جوابها را بر علیه دنباله روی در بردارد . در این مقطع بود که چه از طریق ایجاد یک کمیته نظامی انقلابی که از هرگونه انتقال اسلحه بدون مجوز به حبسه جلوکوی بعمل آید ، بیه از طریق شعارهای مانند " همه قدرت بدست شوراهات " و یا " زمین بنان و صلح " ، هیچ راهی برای اشتباه گرفتن این حزب با سایرین میبود نداشت . اینرا مقایسه کنید با آنچه که همه ، از توتسکیست ها گرفته تا قدانی

برای نیروکرمین تضاد های و خیم جدید موجود در ایران و برای شعور کردن
 افکار از آنچه تمدن را بآن شکلی که ما دیده ایم تهدید میکند، تدارک برای
 يك جنگ انجمنی، میگویند. فدائی و خمینی و ژنرال ضیاء العلق ممکن است
 فکر کنند که از او بیانه، آنطوری که آنها تعریف میکنند، قبرستان آمریکا خواهد
 بود. هیچ چیز بیش از این از حقیقت بدور نیست. خواهشمندم فقط
 صاحب "اوربانا فالاجی" با خمینی که در شماره اخیر نیویورک تایمز، و با فدائی
 در همین شماره (۷۹/۱۲/۱۶) بخوانید. فقط گوش کنید به این فدائی
 عوام فریب و استفاد هاش از این نکته که ظاهراً در دلش نیست،
 چونکه بارلمان وجود ندارد و با اصطلاح جامعه ایست اشتراکی چون تمام
 خود را اجما صغیره - معنی "رهبری مردم" - گذاشته. آیا این مرد ضد
 که همه تصمیمها را میگیرند؟ نه. حتی کلمه کمیته اگر انقلابی نباشد - و
 کلمه انقلابی بمعنی ریشه کن کردن کامل است - همان باقرارد اشتراک
 سر نوشت بدست مردم، یا به بیان دیگر کنترل تولید در دست کارگران نیست.
 دولت هم بهمین گونه باید در دست آنها باشد. این ادعا که چون پار-
 لمان وجود ندارد، دولت نیست، ادعای اینکه خمینی و فدائی کملا یکی
 هستند، روئایی بیشتر نیست. وقتی شما به این مرحله قهرمانی برسید،
 حتی اگر مائوتسکی باشید که زمانی انقلابی بود و رهبری يك انقلاب ملی
 را هم در دست داشت، هیچ عطی را بجز هجی کردن مرحله جدید سر-
 مایه داری دولتی انجام نداد هاید.

ما اکنون، وقتی مذهب قدرت سیاسی را هم نصب میکند، درجه مرحله
 قهرمانی ای قرار داریم؟ اول کتابچه قرمز مائو بود. الان هم کتابچه سبز
 فدائی. چه بخشی از قرآن را خمینی بعنوان کلمات قصاری که همه باید
 تکرار کنند، مورد استفاده قرار خواهد داد؟

مسئله این نیست که يك رهبر میبایستی مانند مارکس و لنین، هلد
 کتاب بنویسد - و من مطمئنم که ترتسکی و لوزکامپورت هم بهمین تمسدا
 نوشته اند. مسئله جدی بودن در مورد انقلاب و لذا فلسفه انقسلاب و
 احساس مسئولیت نسبت به تاریخ است، آنهم زنان و مردانی که بتاريخ
 شکل میدهند. نه، شما نمیتوانید فلسفه را بدور انداخته و خود را در

شماره دادن سخن کنید . حتی يك فیلسوف پرورزوی شریف مانند هگل و دست کم در عصری که پرورزای انقلاب خود را میکرد ، يك لوتوی شریفه کسیکه در تمام طول زندگی بر معتقداتش یا فشاری میکرد ، مجبور شد که به روند دیالکتیکی فلسفه کردن نهاده و مذهب را زیر دست خدا بپرستیش قرار دهد . تمام داندخواستی های او بکناره یا وجود اینکه " مذهب ابلاغ شده " مقام خیلی بالایی در قلمرو مطلق دارد ، معینا هیچ چیز نمیتواند اینرا عوض کند که در نزد وی ، والاترین نه مذهب بلکه فلسفه بود . لازم به گفتن نیست که انقلاب در تفکر که با دیالکتیک هگلی آغاز شد ، توسط قلمرو نوین فکری مارکس به واقعیت استحالہ یافت . از آن پس هیچ انقلابی که ریشه در فلسفه نداشت موفق نشد .

هرچند از انقلابیون مارکسیست میبایست اینرا برای عصر خود بصورت کنکرت بیروبراند . این حقیقت که عصر ما در چنین بحرانهای کاطی فرورفته این مسئله را بیش از پیش الزام آور کرده که از هیچ قدرت دولتی ای دنباله روی نکنیم .
رایسا دنیا فیسکاسیا

۵- تقاضاهای وخیم در انقلاب ایران

۶ آذر ۱۳۵۸

۲۷ نوامبر ۷۱

دوستان عزیز!

اگر بخاطر انقلاب ایران نبود، [انقلابی] که وجود داشت و داریم مرحله ضد انقلابی ای که اکنون توسط امام خمینی عوامفریب که جهالتش هسان است، رتنامی های کارتر میباشند باجرا، درآمده، هنوز ممکن است از سرکوفته شده و تمهقی باید چراکه بهیچ وجه تمام شده نیست، اینک زمان گفتن یک چیز و فقط یک چیز بود: "لعنت به مرد و زنان".

اما بخاطر یادآوری انقلاب ایران که رژیم وحشی شاه که توسط امپریالیزم ایالات آمریکا حمایت میشد را سرنگون ساخت، بخاطر یادآوری امتناع جنبش آزادی زنان از سرکردن جادو که با تلاش خمینی برای برگرداندن عترت به ساعت به عقب و تقلیل زنان به وضعیتی فئودالی بیمارزه برخاست، و بخاطر شورش ارامه در کرد ها و نیز کارگران عرب [صنایع] نفت خوزستان علیه خمینی همیا با مبارزات سایر اقلیتها برای تعیین سرنوشت خویش، لازم است نگاه دیگری به مفهوم اکولت [ماورا] الطبیعه جدیدی که از ایران خمینی بیرون می آید و نه فقط امپریالیزم آمریکا بلکه همه را "فست فی الارض" میخواند، بیفکتم. ضروری است که دیالکتیک را بکار بندیم، نه اینکه بر مبنای اولین واکنش عمل کنیم، بطوریکه کوبی دنباله

روی از مخالفت خمینی با آمریکا بخزله مخالفت اصلی با امپریالیسم آمریکاست.
البته تنفر مردم ایران از آن شاه صواب و مخالفان با امپریالیسم آمریکا
که وی را بقدرت رسانده و در آن جایگاه حفظش کرده بود نه فقط برای ایران
بلکه برای بسیاری از آمریکاییها هم که ندانند که در آن دوران توسط شاه
را انشاء کرده و همبستگی خود را با انقلابین ایرانی ابراز نموده بودند ،
واقعی و بدقی است . البته دولت کاتر نه تنها از مخالفت در ایران بلکه
در این کشور نسبت به دادن هرگونه پناهندگی به شاه بخبر آگاه بود. وی
برای مدتی مدت کوتاهی - مجبور شده بود در مقابل فشارهای نیکسون ،
کیسینجر و بانک جیمس مانپاتان در پیوند راکتور برای آوردن شاه به آمریکا
استقامت بخرج دهد . اما دنباله روی از برای خمینی ، این باید پدیدار شود
، علیه " کافران " و " سلطه شیطان " همه چیز هست مگر بازوه علیه امپریالیسم
آمریکا و یا ابراز همبستگی با انقلاب ایران .

برای من بردن به انحطاط با اصطلاح شعورای انقلاب ایران کافیت به
پزشک به تازه ای که ترسناک بود در شهر امریکا ارجه فعلی داده شده ،
نگاه کنیم . کسی که در صورت برقراری تبعه ایرانی بل پانهم دست - گوش آید
به حسابش آریک وولو یا بنی صدر در لوموند (۱۱ اکتبر ۷۱) " تهران به
شهر غول بیکر انگلی است که پشیمان نیی از صرف داخلی را جذب خود
میکنند . . . نا از طریق ایجاد واحد های تولیدی صنعتی و کشاورزی دور دست
این شهر را از بسیاری از ساکنانش تهی خواهیم کرد ."

مناصفانه حتی چپ قابل نه اساسی تری چون ترسکیم هم بسیار بدور
از آن است که در الکلیک انقلابی را بکار بندد - و مشغول دنباله روی از ایران
خمینی است ؟ اینترکانتانتال پریس (آی بی) ۲۹ / ۱۱ / ۷۱ از ۲۹ / ۱۱ / ۷۱
تا اتم صحبت از یک " بهش تازه دوران انقلاب ایران " میکند . آنها ضدیت با
امپریالیسم آمریکا را حتی دروازه " سلطه شیطان " خمینی که در پیام تکبرانه
وی به پای که بهمان اندازه تکبر است آمده بود و به او میگفت " راهی که

اشاره به انسان باید با هم است که با تراختن فلوت سحرآموز تمام
کردگان شهر هاملن در آلمان فرین و سالی را بخاطر مخالفتش با نام شهر
بدنبال خود براه انداخته و به خارج شهر می برد .
Red Paper

جهان مسیخی میتواند خود را آزاد کند* پیروی از جنگ ایران اسلامی علیه کافران است، صیبتند، غیرمکن است همزمان شدن این امر در موضع ترسکیستها [بازست دموکراتیک خمینی که اجازه انتشار مجدد به برخی از نشریات توقیف شده از جمله کارگر، نشریه حزب کارگران سوسیالیست ایران (ح ک س) و داد، سوال ایجاد نکند، بهر رو اولین شماره کارگر ۱۷/۱۱/۷۹ پس از انتشار مجدد، گفته خمینی به چاپ را بعنوان اثبات اینکه وی چقدر "ضد امپریالیست" است ذکر میکند.

آی بی ادامه میدهد که "بضایا اینکه نكهد داشتن کروگانهای آمریکایی توسط دانشجویان ایرانی (که خود را نه بطور اتفاقی "پيروان امام" میخوانند) "یکبار دیگر برخواست تاریخی تودهها برای استقلال سیاسی و اقتصادی از امپریالیسم جهانی تاکید میکند".

دقیقا در کدام انقلاب پرولتری، گرفتن کروگان - نه بگروگان گرفتن حکام بلکه چند پرسنل پاتین رتبه سفارت - بعنوان يك تاکتیک انقلابی بشمار رفته است؟ ازکی تا بحال جنگ و انقلاب همسان گردیده اند؟ آیا وقت آن نرسیده که انقلابیون مارکسیست تکرار بی انتهای عبارات خمینی را که "ما مردان جنگ هستیم" و "بدنبال شهادت" بهمانگونه که هست تعبیر کنند و برای اینکار به دارکس رجوع نمایند که نوشت، ناپلئون این ضد انقلابی تمام عیار جنگ دائم را جایگزین انقلاب بد اوم کرد؟

امروز در ایران عوامفریبی داریم که آشکارا دروغ میگویند: "امپریالیسم آمریکا و مستعمره فاسدش اسرائیل" در جریان اشغال خانه کعبه دست داشتهاند، جایی که هیچ کافر - و همه بخیر از مسلمانها کافرند - حق ورود به آن را ندارند. او دروغ بی پروای خود را حتی پس از اینکه هم پالکی های اسلامی در مقامات هرستان سعودی نه فقط هرگونه دخالت آمریکا و یا اسرائیل را انکار کردند بلکه نشان دادند این عطر موهن به مقدسات توسط يك فرقه از مسلمانها که رهبریش ادعای امام زمان بودن را میکرد انجام شده، تکرار کرد. حتی در آنوقت هم خمینی پیروی تاثير دروغ بزرگش تاکید ورزید، بوجوهی که از به آتش کشیده شدن سفارت آمریکا در پاکستان و کشته شدن دو آمریکایی "شمعی زائد الرحمه" ابراز کرد.

اما ترسکیستها از آنجا که از مبارزات کرد ها برای تعیین سرنوشت خود

حمایت میکنند، به جایکاری نوع انسانی آمیز خود ادامه میدهند. اما آنچه
و اگر آنها برجسته میکنند اینست که برخی از کردها متصورا حامی خمینی اند
و آنچه را که بر آن سوییچ میکنند اینست که دوتن از بهترین آیتاله‌ها
یخت از خمینی - منتظری و بهشتی - رهبران کردها را عاملان مساوات و
صیبه‌پرستی و ضایع فساد خواندند. از آنجا که این مسئله درست موقعی
 مطرح شد که خمینی می‌کوشید ادعا کند که تمام ایران با اوست و از طریق
 رسانه‌های جمعی اعلام کرد سخنان آن آیت‌اللهها "نظر شخصی" نشان
 بوده است. اما این اشخاص هر شخصی نیستند، آنها عهده دار پست -
 های ریاست و معاونت مجلس خبرگانی می‌باشند که تازه پیش نویس قانون
 اساسی ای که قرار است در دوم و سوم دسامبر در حلقیم مردم ایران فروگشته
 را تکمیل کرده‌است. در واقع خیلی‌ها معتقدند که این دو بدون شک
 دهرکین اشغال سفارت بوسیله دانشجویان بودند.

۲

آنچه که رسانه‌های گروهی نشان ندادند اینست که همزمان با
تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا، حمله‌ای نیز به وزارت کار صورت گرفت
که در آن توده‌های بیگار - که نیم آکون پیش از ۲ میلیون نفر بیگار در ایران
است - درخواست کار میکردند. آنها تظاهرات مداوم کردها راهم گزارش
نمیدادند و چه بسا در همین امر که برخی از مارکسیستها مخفی شده‌اند تا
بیارزه حقیقتا انقلاب خود را علیه خمینی که حاصل سونگونی انقلابی شاه
توسط آنها را فسخ کرده و ادامه دهند.

از جمله وقایع دیگری که رسانه‌های جمعی بهنگام رخداد آن گزارش
نکردند (و هنوز هم از تلویزیون منطقه‌ای پخشیده نگاه داشته شده) شورش
خونین است که خمینی در ماه اوت علیه حکام کونین جزیره بحرین برپا نمود
شورش که خواستار استقرار یک حکومت "خالص اسلامی" و الفاء تمام
"روشهای غریب" بخصوص تلویزیون و برقراری مجدد جدایی مردان و زنان
در تمام اماکن عمومی کردید. این شورشها توسط حاکمین فعلی سرکوب شد.
ولی آنها آنقدر از نفوذ خمینی و توانایی او در برانگیختن شورش علیه دیگر
سلطنتانی که نمیخواهند با او علیه "غرب" - و شرق - متحد شوند و
کسانیکه خمینی به آنها اتهام "سازش با خدا" میزند، نکرانند که شورش

های ماه اوت را یکی مسکوت گذارد مانند .
 این فقط چیزی از امیرالایم نجف خمینی است . او نیز از اسعای بحرین و
 جزیره ابوقوسی و تنب کوچک و بزرگ که شاه در ۱۹۶۱ اشغال کرد و سپس
 سلیم مخالف عراق - حفظ کرده است . آن جزایر در نزدیکی تنگه هرمز
 که غریب به نیمی از نفت وارداتی غرب از آن عبور میکند ، واقع شده اند .
 ضافا اینکه خمینی به عراقیانی که بخود جرات دهد اول هواخواه
 ایران باشد و سپر اسلام ، خطبوع شده و آن را " کفر " بخواند . در همین
 حال وقتی سازمان آزادیبخش فلسطین پیشنهاد نمود که نام خلیج فارس
 به خلیج اسلامی یا عربی تغییر یابد ، خمینی آنرا درجا رد کرد . اصرار
 وی مبنی بر اینکه اسلام - تقسیم او از اسلام - میباشد همیشه اول بیاید ،
 سپس وجه تخفیفی در نظر تهدیدآمیز او نسبت به اعراب نبیهد . نه تنها
 او در حفظ نام خلیج فارس یکدیگر میگرد ، بلکه مخالفتش با کارگران نفت
 عرب و هرگونه خواست تعیین سرزشتی همه جانبه است . وقتی عرفات
 سعی کرد برای کروکاتیهای امریکایی میانجیگری کند ، بسوخت بر سر جامش
 نشانده شد . این بدنامی نیست که عرفات و یا سایر حکام دولتی عرب
 - بااستثنا لبنان - در نشست تونس حریفی بنفع خمینی زدند ، وقتی وضع
 لیبی در طرفه اری از خمینی هم بفرزشت نفت به غرب تقادم پیدا نکرد .
 و در خود ایران و خود باصطلاح شورای انقلاب هم جناحهای طرف
 در لیبی و طرفدار سوریه و یان اسلامی وجود دارد . اگرچه هرکدام از
 این جناحها در حال حاضر در مقابل خمینی سرخم میکنند ، اما این بدنامی
 یعنی نیست که در صورت ایران از مخالفت سایر کشورهای اسلامی نیز مطیع
 خواهند ماند . در همین حال صدام حسین ایدا قصد کرتش به خمینی را
 ندارد . در واقع او یکبار هم تهدید به اشغال [ایران] را کرده و هم -
 اکنون هم بقتد آغاز شورش در درون ایران ، در حال مسلح کردن پارتی
 از کردهاست .

۳

واقعا برای مردم ایران چه می پورائند که بعد از اتمام ماه محرم
 قصد اجرائیش را دارند ؟ البته آنها قرار است درگیر يك همه پرسش

بمطابق تأیید بیستونوس قانون اساسی کردند، قانون اساسی ای که توسط
آیتالله بهشتی و منتظری نوشته شده است. اگر کسی نسبت به وجود
هرگونه وجه تشابهی بین این قانون اساسی و آن قانون اساسی ای که از
اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۷-۱۹۰۵) الهام گرفته و بهینگی که اولین
شاه سرنگین شده، نگاشته شده بود، اعتراضی پس از آنکه آخوند‌ها بخاطر
بازگردانیدن شاه بآن مشغول افزوده شد. کوچکترین توهنی دارد، بهتر
است نکاهی به منصب ولایت فقیه بیندازد. منصفی که در مورد تمام مصدات
حکام دولتی حق و تودائسته و فرماندهی عالی قزاقی نظام وانیز بهسده
دارد.

نکته در اینجاست که این قانون اساسی فقط و فقط در تلاش مشروطیت
بهشیدن به نصب پیروزی توسط خمینی است و پیروزی کارگزارانی که سرنگین
بالفعل شاه را بانجام رساندند. نه این قادر به حل بحرانهای ایران
است و نه نظامی تهاش در برابر سفارت آمریکا و استفاده از کروکاتها
بمستوان قربانی میتواند دست امریالرمس آمریکا را کوتاه کند.

بزرگترین خطر در حال حاضر در نیروی محرکه ای* است که در عوام فریبی
خمینی نهفته است، نیروی محرکه ای که میتواند ماشه کن فیکون ششیدن
[جهان] را بکشد! این همان لبه ای است که جهان پیروز اینستاد
مکن است خمینی و کارتر در دست ترکشان برای چنین برخوردی عقب نشینی
نکنند. اما جهان بی بایست آنچه را که میتواند در راه کوتاه کردن دست
هر دو حاکم انجام دهد.

مادریارزه حتی خود علیه نواد پرستی و حشمانهای که نسبت به
دانشجویان ایرانی روا میشود، هدیکز نیاید. فراموش کنیم که نژاد پرستی
پویدهای که علیه سزاهان همواره نشان داده شده، با وجود اینکه
در دینی، نحوه بیان نواد پرستانه متفاوتی داشته، در واقع تویه انقلابیون
و اقلیتها نیز گردیده است. حرف من اینست که مانقط نباید بازداشت
گاههای مذوبی را که در طول جنگ جهانی دوم در این کشور علمیه
و ناپه های آمریکایی برپا شده بود، بهاد داشته باشیم. در آن زمان چنین

بسیاری اصلا شامل حال نازیهای این کشور نشد و برنده نریک از فاشیست
های سفید جداگانه بررسی میشد . ما باید بخاطر داشته باشیم که انقلابیون
آمریکایی مدتهاست که با این امر و با سرمایه‌داری امپریالیستی آمریکا جنگ -
های پیوسته کرده‌اند . ولی اینکار به معنی آن نیست که ما مخالفت با سرمایه -
داری آمریکا توسط يك سرمایه دیگر و یا يك متعصب مذهبی به عنوان يك
دست انقلابی ، قابل قبول میدانیم . همانطوریکه نازیسم و مخالفت نظامی
زاین با سرمایه‌داری آمریکا را چیزی جز يك جنگ درون امپریالیستی ندانستیم
البته میبایست دستتهدیدگر کارتر را متوقف ساخت و دست او همان

دستی است که میتواند ضامن يك فاجعه انسانی رارهاکند ، فاجعه‌ای کسسه
در حکم پایان تمدن بشری بدانگونه که ما پیشترستیم است . ایزنبرگر
انقلابی علیه امپریالیسم آمریکا فقط در صورتی میتواند بانجام برسد که ما
برچشم آنچه که خواهانش هستیم را برافراشته سازیم . آنچه که ما خواهانش
هستیم بازگرداندن عقربه ساعت به شاکلی از اکولتیسم نیست .

هرکس که بگوید به يك اکولتیسم نفوذاستی رنگ و لعاب بدهند و
فراوان کند که " توده‌هایی " که هنوز بسیج کرده بود بخاطر مقاصد ضد -
انقلابی بسیج شده بودند ، و هرکس که بگوید اشاره دائم خمینسی به
" مستشرقان " را حسان " انقلاب فرهنگی " ماثور قلمداد کند ، میبایست
یادآوری کرد که - اگرچه ماثور زمانی يك انقلابی بود و اگرچه او در این توهم
بسر میبرد که " دشمن شماره يك " ساختن از روسیه (مثل سلطان ساختن
خمینی از آمریکا) راه مبارزه برای سوسیالیسم جهانی است - فرجام ماثور
پس کردن فروش قرمز برای نیکسون بود . همانطور که ما در آن موقع گفتیم ،
مداحان " انقلابی " مائوئیست که حاضر بودند تمام کماهان ماثورا بخشیدند و
چند صفحه سفید هم برای جنایاتی که وی بعدا مرتکب خواهد شد جا -
بگذارند ، تنها نشانگر خصیصه ارگانیک بودند که شامل تماشاها میشدند
دشماله روی از يك قدرت دولتی . این درست نقطه مقابل مارکسیسم مارکس -
یعنی مبارزه برای يك نظام اجتماعی بی طبقه کاملا نوین که بر روابط کاملاً
نوین انسانی باشد - است . هر چه کمتر از این نشانگر خیانت است .
ارادتمند شما ، رایا

زیرنویسها

۱- نگاه کنید به نامه فلسفی سیاسی من "ایران، انکشاف و تضادها" انقلاب، هفتمین جزوه، صفحه ۵۳

۲- واگرنیک، ترنسکریپت بخور جرات گفتن آنها بدهد که دنباله روی از خصمی همانند "دنبالروی" از پدر قایون بسال ۱۹۰۵ است، حد - اقل باید از ترسکی آموخته باشید که این بلشویکها، یا منشویکها یا سوسیال رولوسیونها و یا حتی لیبرالها نبودند که از پدر قایون پیروی کردند، بلکه حقیقت آنست که پس از آتش کشودن ارتش بروی تظاهرات آنها، وی علیه تزار و طرفدار جنیش گردید.

۳- یادآوری، یادآوری تاریخی بوجهی است که چون عنصر یوسای هومبرانی خود را بنوعی تکرار میکند. بنظر میسود که هیچ چیز مناسبتر از تحلیل ترسکی از دروغ بزرگی که استالین از طریق برگزار کردن آن در ادکاه های ساختگی (۳۸-۱۹۳۶) مسکو مرتکب شده، نیست. در ادکاههایی که علیه "ستار فرماندهی انقلاب" برگزار شد و از جمله شامل تاخوچفسکی میشد که استالین او را ششم به هیچ چیز مگر بند و بست بانانهای آلمان نکرد. ترسکی بمن گفت که به هنگام ارتکاب چنین دروغی، برخورد لازمه انقلابی نباید محدود به باور نکردن دروغ بزرگ کردن، او ادامه داد که مسئله در اینجاست که عاقلی که این دروغ بزرگ بسیار بدوی تر از یک دروغ معمولی است، از آنروست که طراح آن انگیزه شوهرترا از انتظار پنهان میسازد، امری که همگان را هراسینه اگر حقیقت آنها میدانستند در حالست آماده باش قرار میداد. او توضیح داد که آنچه استالین، توخاچفسکی را بدان ششم کرد بخوبی میتوانست همان چیزی باشد که خود وی انجام داده و یا قصد انجامش را داشت. نمایش ساختگی در ادکاه که بینان قسمندی انجام شده بود، و نسبت به ششم شدگان ایجاد انزجار میکرد، کاری بسیار فراتر از صرف دفاع از آنان که به نامق ششم شده اند را می طلبید. مسایلیست برای مواجهه با "آیسی" که استالین در حال پختن آنست - شاید بند وستی باهینلو - در ارکان بنیمیم. و این دقیقاً همان چیزی بود که یکسال بعد اتفاق افتاد، معاهده ۱۹۳۴ میلادی - استالین.

۴- نگاه شود به گریستین ساید مانسیر، ۱۶/۱۱/۷۹، "قانون

اساسی کنترل ایران را به روحانیت سپردند. جغری کورسل .
۵ - کریستین ساینس مانیتور ، ۲۱/۱۱/۷۹
۶ - نگاه شوره به فصل " اندیشه مائوتسه توتک " در کتاب فلسفه و انقلاب
من (انتشارات دل) و همچنین به " آخرین هوای مائو " ، نامه فلسفی -
سیاسی صبح ۲۷ فوریه ۱۹۷۶ که توسط نیوز اند لترز منتشر شد . از آنجا که
" دشمن شماره یک " خواندن روسیه به گانه ارشیه ای است که رهبری بعد از
مائو بدقت از آن بیخبری میکند ، همچنین نگاه شود به " چین بعد از مائو
حالا چه ؟ " در مقالات جدید ، انتشارات نیوز اند لترز ، ۱۹۷۷ .

7320

۶- ایران: انگشانی و تضادهای انقلاب
۵ فروردین ۱۳۵۸

۲۵ مارس ۷۹

۱- لشکری از اشباح بدور "انقلاب اسلامی" خمینی بجولان پرداخته اند.

دوستان عزیز!

لشکری از اشباح بدور "جمهوری اسلامی" خمینی بجولان پرداخته اند. جمهوری که هنوز رسماً پایه‌گذاری نشده است. شمع یک انقلاب اجتماعی کامل در آتش شگرفانی انقلابی که ماهها قبل از قیام سه‌روزه شاهد عظیم - ترین حرکت‌های پر قدرت توده‌ای بود. واضح است که قیام ۹ تا ۱۱ فوریه نه تنها شاه و دلقکی بنام بختیار را از تخت بیرون راند، بلکه با شیوه‌ای که کارگران پیروز پایان دادن به اکتساب عمومی خود انتخاب کردند و برخلاف درخواست خمینی بدون تحویل اسلحه به سرکار بازگشتند، نشان داد که تنها فعل اول انقلاب پایان گرفته است. و اینجاست که شکایات نخست وزیر انتصابی بازرگان در مورد فقدان تولید اهمیت خاصی پیدا می‌کند. بقول معاون نخست وزیر انتظام، "علیرغم دستورات آیت‌الله هیچ کدام از صنایع اصلی کشور بکار نرفته‌اند، چرا که کارگران تمام وقت خود را صرفی برگزاری جلسات سیاسی می‌کنند."

اگرچه پیش از این شهرهای کارگران، کمیته‌های محله، انجمن‌ها و بسیاری دیگر از اشکال جدید سازمان‌های خودجوش که در همه آنها نقش

چو آنان عمدگی داشت بمشابه حکومت دوگانه تجسم یافته بود . اما سرا -
رسیدن جشن روز بین المللی زن و بیرون ریختن توده های زنان در زیر شعار
"ما برای آزادی انقلاب گردیم ولی آنچه بدست آوریم آزادی نیست" .
میتواند بخوبی نقطه شروعی برای فصل دوم انقلاب ایران بحساب آید .
درست است که انتقادات دیگری از طرف فدائیان به خمینی شده بود ، اما
درحالیکه آنها تحت تاثیر توصیه های پاسو عرفات دوست خمینی و رهبر
سازمان آزاد بیخس فلسطین ، راهپیمایی خود را که قرار بود بسوی محل
اقابت خمینی انجام بگیرد ، پسر خواندند و به برقراری سخنرانی در آن
نشگاه تهران اکتفا کردند ، زنان آزاد بخواه قیام خود را بخیمایان کشیدند .
توریدی نیست که خمینی ، وقتی که در هفتم مارس دستور سرگردن چادر
را صادر کرد غافل از این بود که ۸ مارس روز بین المللی زن است و زنان
ایرانی نیز قدم دارند برگزاری یادبود گذشته خود را یا نظایه حال و آینده
توأم کنند . اما عقب نشینی ملایم خمینی حتی بر اینکه (چادر سرگردن)
یک وظیفه است نه دستور ، بسته تر توانست از سر مبار کردن این بخت
جدید برآید . کاسلا برعکس . علیرغم انتقاد خمینی از جاهلانی که به
تظاهرات حمله ور شدند . و سعی کردند زنان را سنگسار کنند و ۳ تن را
مورد اصابت گلوله قرار دادند ، زنان این مسئله را بعنوان نتیجه عطفی
آنچیزی لمس کردند که خمینی تحت " قانون اسلامی " آموزش میدهد .

آنها تظاهرات خود را نه فقط علیه خمینی ، بلکه همچنین در مخالفت
با بازندگان ، ۵ روز حوالی ادهم دادند و در ۱۰ مارس بمدت ۳ ساعت
در وزارت دادگستری دست به تحصن زدند . آنها همچنین حاضر بتحمل
شیوه نمایش فیلم و تصویر (تظاهرات) و تمرکز خود سرانه رسانه های
حجمی بروی صدا و تصویر افرادی که مورد پسند ایشان بودند نشاندند .
لذا برای جلوگیری از سربوش گردان بر اعتراضشان ، راهپیمایی خود را
به این مراکز کشاندند . و از این طریق نشان دادند که سانسور موجود
تقریباً بهمان اندازه زمان دیکتاتوری شاه میباشد . ببینید این فرصت
طلبان بورژوا و خرده بورژوا با چه سرعتی وضع خود را عوض کردند .
دریازدهم فوریه ، یعنی در روز بعد از شروع قیام آنها که تا بحال انتظار

میکشیدند، به راديو آمده و اعلام کردند که مخالفتی با مردم ندارند، بلکه
صخواهند "صدای انقلاب" باشند. اما روز بعد آنها يك صفت به صدای
انقلاب اضافه کرده و اکنون خود را "صدای انقلاب اسلامی" میخوانند.
آشنايي ای که زنان آزادپخواه در میان قداثیان (تاجدی مجا -
مدین) بودند آوردنم نتوانست خیال خستنی را آسوده کند چراکه بسا
وجود اینکه بسیاری آکسین زنان را محکوم کردند، اما بسیاری دیگر نیز
برای محافظت زنان از حملات بیشتر، زنجیری در اطراف صفا تظاهرات
وجود آوردند. این امر بطور حتم در تقایمه با شروع انقلاب ۱۳۵۷ در
پرتغال که در آن مردان دست چپی بصون از هم تعرضی به تظاهرات
زنان حمله کردند، گام بزرگی محسوب میشود. ۷۹ ایران در آن واحد نشان
داد که انقلابيون مرد اجازه نخواهند داد زنان انقلابی مورد حمله
قرار گیرند و زنان نیز با یای خود با ضربات خونی رهگسای تعمیق انقلابند.
بالاخره، زنان آزادپخواه برانترناسیونالیسم خود تمرکز نمودند. و
این بدعت از کیت میللت* از آمریکا و کلارین، مولراژ از فرانسه (که برای
اعلام همبستگی با انقلابيون زن ایرانی آمده بودند) معدود نبود. نکته
اساسی تر این بود که زنان ایرانی احساس کردند علا مملیونها نفسرد
سراسر جهان با آنها هستند.

این همان چیزیست که آینهاله را چنان بوسخت انداخت که جرات
نمود آزادپخواهان زن را "مزدوران امپریالیسم" بنامد. (ما بعد به این
مسئله برمیگردیم). اخراج کیت میللت / از ایران / فقط نمونه ایست از اینکه
چگونه خستنی برای خلاصی از شر اشباح قصد دارد عقربه ساعت را
بعقب برگرداند. همانطور که وی باید ابتدا جنگجویان کرد که اسلحه
بدست برای تعیین سرنوشت خود می رزفند را توقف کند.

تحت چنین شرایطی که نیروهای جدید انقلاب یا بجرعه نهاد دارند
برای مردان انقلابی عدم توجه باین مسئله که برای نیرو روگردن جامعه ای
که برآستشمار، تبعیض نژادی و جنسی استوار است، انقلاب تاجه حسد
باید کامل باشد، و یکبار دیگر سعی در کوچک شعردن مبارزه زنان تحت
هنوان "تنها بخشی از کل" (تویی آل میوانند بدون اجزا) وجود داشته

Claudine Moullard*

Kate Millet

باشد) ، چیزی جز بازجه شدن مردست ارتجاعیون نیست ، خواه اینست حکومت مرنوی " بازگان باشد و خواه آینه‌ها خمینی که در تلاش رسالت ران " به " انقلاب اسلامی خود میبایند ، بهیارت دیگر و معصوم کردن انقلاب بجایی که او بتواند شود آن - آزادی - را برود و نزد همساروا مانند همه جوامع طبقاتی زبور ست نکتهدارد .

نباید تصور کرد که نفاق موجود میان طبقه حاکم ، همچون کاروسرمایه آتشی ناپذیرند و یا اینکه مسئله تنبها در بناگری در مقابل حکومت الهی است این حقیقت که خمینی/سی خود ازیر اسم بزرگداشت وزارت همین سالگرد مرگ صدقی دره مارش نامله بکورد - یعنی از کسی که برای اولین بار نفت را ملی کرد و ناخت شاه را بلزوه در آورد - روشن میکند که وی با علم کردن باصطلاح انقلاب اسلاما نتیجه عدنی را در نیال میکند . بازگان با وجود حضورش در بزرگداشت نتوانست خود را بمنزله صدای طغیان سالهای ۳-۱۱۰-۱۱۱ عرضه کند . و بنا بر این در موقعیتی نبود که بشاید یاقی مابین فراکسیونهای موجود - لبرال عمل کند . بویگس بنشین که در ابتدا سخن گفت نوه صدقی ، هدایتاله شین بر فتری بود .

حملات بازگان را بر سبط صدقی در مرکز اتیک بسیار انتقاد گرفت .
سختتر از آن ، صدای آینه‌اله طالقانی بود که در اواخر ماه فروردیه از کجینه‌های انقلاب اسلامی جدا شد و در نهایت کجینه‌های منتخب و نسیه انتحالی کارگران را محور نامید قرار داد تا مایشن شود که انقلاب در عمان کام اول سرنگونی شاه خانه نیاید .

باضه این احوال نباید قدرت خمینی را که بسیاری او را یک امام تلقی میکنند دست کم گرفته اگرچه او هنوز قادر به مهار اشباعی که انقلابش را احاطه کرده‌اند ، نشده باشد . آن ضد انقلاب کابلا در وطن انقلاب قرار برابر . او صد است که چطور با سیج چند هزار زن جاد رسر عالیه زنایکه به حموی بنجر از صفتله جواب اعتراض داشتند ، به زنسان ضریوار کند . چیزی که زنان در این مهله آهینتند اینست که همه زنان خواهر نیستند . در واقع نیست اگر مسئله را صرفا بصورت زنسان

علیه مردان و انبوه سازیم. "سیاستهای جنسی" همه چیز است بجز این. شوینیم جنسی عربان شده مردان، و منجمله در آیتاله خمینی، همان حد و بیت آزادی انسانیت، بطلان حقوق مدنی - سیاسی، اجتماعی اقتصادی، فکری و طبقاتی - بود.

در این مورد آخر - که پیش از هر چیز آیت اله را نگران کرد - این کارگران و در این عزیز کارگران چاپ بودند که با جوانان برای انجام کاری که بسیار انتزاعی می نمود متحد شدند. کار روی فلسفه انقلاب، سیاست، استراتژی و انتروناسیونالیسم جهت رفع عطششان بظهور آگاهی از هر چه که با انقلاب مربوط میشود. لذا در دوران انقلاب، یعنی وقتی که اعتصاب عمومی در اوج خود بود، کارگران چاپخانه ها تصمیم گرفتند که در دست کار کنند تا بتوانند این عطش را سیراب کنند. گزارشی که شاهد عینی این موضوع را چنین تشریح میکند: "کتابها بسرعت گلوله های سربازان بسر سر مردم می بارند... اینها هر چیزی را که در مورد انقلاب باشد میخوانند. همه کتب مارکسیستی که تا بحال بفارسی ترجمه شده اند بسرعت تجدید چاپ شده و دست بدست و خانه بخانه پراکنده میشوند. سرمایه سید، کمون پارسی، دنیفست کمونیسم، چه باید کرد؟، دولت و انقلاب امپریالیزم بتازه بالاترین مرحله سرمایه داری، دوزخیان روی زمین، پوست سیاه و صورتکهای سفید، استعمار غیرا...". گزارشی دیگری از ترجمه جدید مقاله ۱۸۴۴ مارکس، کار الینه شده، بفارسی اعلامیه ای متعدد و پیش

رواستی که مطبوعات بورژوازی جقدر ابلهند که هنوز ارتام و سوسی (ساواک؟) را تکرار میکنند که مارکسیستها فقط ۲٪ جمعیت ایران را تشکیل میدهند!

۲- دشمن اصلی همیشه در خانه است.

کارگران در انقلاب به "احزاب پيشاهنگ" احتیاج ندارند تا به آنها بگویند دشمن در خانه مسکن دارد، که بر دشمن بیان کار و سرمایه آشنایی ناپذیر است، و اینکه سرمایه بوی چنان سراندریا به امپریالیسم وابسته است که در صورت مواجه شدن با غطر نابودی، سرمایه داران بسلا درنگ

دست‌بدامان امپریالیسم خواهند شد تا ضد انقلاب کامل راه ظهور
رسانند. اما تحت هیچ شرایطی این معنی سست کردن فعالیت است،
خودگردانی، و خودانگسائی کارگران و در نتیجه تعمیق انقلاب نیست.
ولذا دیدیم بعضی اینکه بازرگان سعی نمود کنترل کامل صنایع نفت
را در دست گیرد، برخی از رهبران کمیته‌های کارگری بعنوان اعتراض
استعفا نمودند. بینیم محمد جواد خاتمی در نامه سرکشاده خسرو
خطاب پد " همه نفتگران و تمام کسانی که برای آزادی مبارزه کردند چیه
میگوید " بعد از ۱۰ روز اعتصاب قهرمانانه که مادر آن مواد نفتی، این
شریان حیاتی ارتجاع و پشتیبانان امپریالیستی آنرا بستیم و با مبارزه
خونین مردم موفق شدیم شاه را سرنگون کنیم. . . بنام نماینده کارگران
صنعت نفت و طب صنایع کشور و بعنوان یکی از آغازگران اعتصابات در
مناطق نفتی. . . استعفا میدهم، چونکه میتوانم عناصر ارتجاعی را
شاهده کنم که تحت لوای اسلام، آگاهانه در صدد پایمال کردن حقوق
و آزادی ملتند. این شما کارگران بودید که مبارزه کردید، غارت بزدان
و آتش زدن خانه‌ها را تحمل کردیم و با وجود این دست از مبارزه
نکشیدید، چرا که ما برای تمام مردم ایران احساس مسئولیت می‌کردیم.
خود سن و دیگر تما بیندگانه مسئولیت دیگری مبارزه شما را بعهده داشتیم
بهتر از هر کس دیگری میدانیم که این خود شما بودید که پیروزی را ممکن
نمودید، نه هیچ‌کس دیگر. . . زودبار هیچ نوع دیکتاتوری نمی‌روسم و
همیشه از کسانی که برای آزادی می‌جنگند جانبداری میکنیم. . . ما باید
ماهیت امپریالیسم را فهمیده و از یاد ببریم که هنوز همه چیز در دست
خود دارد. ما باید آنچه را که در برتغال، آرژانتین و بخصوص شیلیس
اتفاقی افتاد، بیاد بیاوریم. تا زمانی که امپریالیسم کاملاً نابود نشده آن
چیزها میتواند دوباره اتفاقی بیفتند. . ."

این نوع اپوزیسیون کارگری چنانچه یکبار دیگر با بهای تودهای می‌باید
شیوه‌ای است که میتواند حمله ضد انقلاب را شوق کند، بشرط اینکه مسا
انقلابیون در مقابل فراموش نکنیم که صحبت از ضد امپریالیسم تنها کردن
بویس که کوی امپریالیسم تنها، شول بوجود آمدن ضد انقلاب در شیلی

آرزوتین ویا هر جای دیگر بوده است، يك انحراف خواهد بود. انحرافی
که براساسی بطرز حساب شده های آزادی سرمایه داران بودی نیز استقبال
میشود. آنها حاضرند تا زمانیکه مبارزه طبقاتی تحت الشعاع مبارزه علیه
يك چیز "خارجی" بعنوان دشمن شماره يك قرار بگیرد، عمیقتر و هر چه

بگویند. چیزیکه جنگ دوم جهانی بنا نشان داد این بود که بجز خود
هیچکس دیگر نتوانست نقش ناسیونالیستی را به زبردستی بیرون
بازی کند. بطوریکه او برعکس هیتلر^۸ بانمایش "ضد امپریالیسم" خود چنان
چپ و اقرب داد که بسیاری او را بعنوان يك "انقلابی" ستایش کردند و
پرونیسم چنان جنبش تر دینونیستی [آرزوتین] را مستثنوی مفیدی
داد که تا به امروز هم زیر پرچم آن سینه می زند.

یافتگاه کنید به ترسکینستیا در ایران در همین لحظه کنونی که
با وجود مبارزه بحق علیه امپریالیسم آمریکا، موضعشان بر روی روسیه، این
دیک قدرت استی که بدنیال يك نازی برجهان است، بعنوان يك دولت
کارگری "آندرو جلوشمشان را گرفته که تنها زمین ساز و شد "حزب پیشواز"
یعنی حزب توده اند که اتفاقاً رجزخوانش بر علیه امپریالیسم آمریکا نرساند
نیز هست. گویی همین روسیه استالین نبود که در آخر جنگ جهانی دوم
ایران را اشغال کرده بود و این در حالیکه امپریالیسم آمریکا و بریتانیای
کبیر در طول جنگ جهانی دوم ایران را توی خط نگهداشته بودند.

با بینید چگونه خمینی از شعار ضد امپریالیسم استفاده میکند. تا
جمهوری بیروزان اسلامی خود را بقدرت رساند، و بجای دادن آزادی به
کرد ها و دیگر اقلیتها یکی تشنه تعیین سر نوشت میشوند، آنها را در محدوده
و ده ایران نگهدارد.

اولین چیزی که خمینی در ۱۹ فوریه، یعنی زمانیکه کردها اعلامیه
بلند کردند تا برای گرفتن خود مختاری که در زمان شریکشان در انقلاب
علیه شاه به آنها وعده داده شد بیود مبارزه کنند گفت چنین بود "من
این رفتاری فرهنگ را تحمل نخواهم کرد. من اینها بعنوان يك قیام
بر علیه انقلاب اسلامی میدانم". حال که خمینی خود را يك "انقلابی"

می انگارم. و دیگران را که یادبر راه آزادی جان دادند و با هنوز برای آن
زندمانند، "خدای انقلاب" ممری میکند، صدای وی لعن کهنه نظامی
بخود گرفت. زوال شاه، قریبی که اکنون بعنوان زوال خمینی سخن
مگوید، در برابر غرض اسلحه کردها سعی در فریاد زدن کرد که "ارتش
هرگز اجازه نخواهد داد بخش از سلطنت جدا شود". اما کرد ها مبارزه
خود را ادامه دادند و گفتند که این نه جدا این، بلکه خود مختار است که
خواهانش هستند. هم اکنون برای مدتی آتش بس برقرار شده است.

توده های ایرانی مطمئنا برای کوهی شرایط اسفناک کار و زندگی
به آسارا احتیاج ندارند. همین شهرنشینان فقیری که ۷۰٪ درآمد
شان - اگر درآمدی داشته باشند - صرف کرایه خانه میشود، آنها بیس
بودند که در ۱۰ فوریه تبریز را به انفجار کشیدند. چیزی که من به آن
اشاره میکنم اینست که انقلاب ایران مدت ها قبل از روزهای قیام آغاز
شده بود. این فترا و کارکوب بودند که در زمان ازم کسب شده شدن
ارتش که بسیاری از سربازان بهرم پیوستند و اسلحه در اختیارشان
گذاشتند، نقش اساسی را داشتند. در حالیکه بازرگان و خمینی از طرف
بعضی از زوالها اطمینان حاصل کرده بودند که چنانچه در دستهای
ایضا گشته و بار دیگر فریاد می کنند، تغییر جهت میدهند! انقلاب
مدتها قبل از اینکه آیتاله خمینی بعنوان رهبر و کبراه کننده ظهور کند
و شروع شده بود.

مقام سفاهه همه آن بسیج قدرتمندانه توده های و خون هزاران نضری
که ضربه پایان بخشیدن به استبداد، توریسیم و استعمار شاه و ساواک
(سازمانی که توسط سیا برای شکنجه، تعلیم دیده بود) شد، تنها صرف
آغازی است برای مرحله های نوین، کنترل بدست کارگران. مقام سفاهه خمینی
هنوز هم تقریبا یک تاز میدان باقی مانده است و بطور جدی بهر
سوا آن نرفته، ترکوبی پائشاری او هر روز شعار "مرک بر شاه!" - کسه
در زمان چاند زدن حبه ملی ناتوان باشاه، بعنوان نیروی متحد کننده
عمل کرده بود - تنها چیزی بود که انقلاب ایران را شروع کرد و به آن
حق بخشید، مقام سفاهه چپ نیز همین چیزی جدیدی برای آزادی بشر

افزایشه نگر و برخی حتی به خیلی کمتر از آن یعنی به شرکت در اداره
شور دولت قانع هستند، یعنی به بخشی از بوروکراسی حاکم تیدوسیل
شدن و همزمان شعارهای "ضد امپریالیستی" دادن!
البتسه امپریالیسم آمریکا قویترین غول نظامی و امنی جهان
می باشد. البته ما بعنوان انقلابیون آمریکایی نباید تلاش کنیم تا تکذابیم
این (غول) خود را نه در ایران و نه در هیچ جای دیگر مجدداً مستقر کند.
و مسلماً باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که تعجیل برای بستن
قرارداد خاتمه یازده دقیقه بخاطر ترس از نتایج انقلاب ایران بود! اما
مهمتر آنست که باید اجازه دهیم که ضد انقلاب بوی ایران خود را در زمین
ضد امپریالیسم پنهان کند و یا همچون بخشی از جیب همین عمل را بسا
بوجسوسان نه فقط به امپریالیسم آمریکا، بلکه به کثرت سلیت و در حقیقت
به کل جنبش انقلابی زنان بعنوان "ماهرین امپریالیسم" اصحه بگذاریم.
هیچ چیز بیشتر از آن نوع "ضد امپریالیسم" نمیتواند ضامن پیروزی
ضد انقلاب گردد.

در عوض بگذارید پایه ریشه های بومی و اصیل یک انقلاب در نوع خود
نمونه برگروریم. همان انقلابی که اکنون چنان فراموش شده که گریانتها
نکنه آن - که برای آنوقت بسیار عظیم بود - قانون اساسی ۱۹۰۶ می -
باشد. انقلاب از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ بطول انجامید. ما نه فقط بخاطر
ناسیونالیسم، بلکه بخاطر انترناسیونالیسم آن، و نه تنها برای گذشته
بل که حال، به این دوره برمیگروریم.

۳- دوران انقلاب ایران، ۱۱-۱۹۰۶ و انقلاب امروز

یک نگاه به انقلاب ۱۹۰۶ ایران در ویژگی عمده آنرا که اسلامین
امروز در مورد آن ساکت میکنند، آشکار میسازد. اول الهام کننده آن از
انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. در حقیقت در اوج انقلاب روسیه - نوامبر و
دسامبر ۱۹۰۵ - بود که اولین اعتصاب عمومی تهران آغاز شد.
اگر امروز ایران با نفت شناسایی میشود، در ۱۹۰۵ این باکسودر
روسیه بود که ذخایر نفتی اش اهمیت فوق العاده ای داشت. ولسلندا
هزاران تنگه ایرانی که در روسیه مشغول بکار بودند، تحت تاثیر

سازره کارگران روسی، بوعلم، تزاریسیم، دربارۀ نوع جدیدی از سازماندهی
اطلاع حاصل کردند، شیراهای تشکیلی که در ایران هم بصورت فرم عمده
سازمانهای خود انگیخته درآمد.

خصیصه منحصر بفرد در ایران این بود که تشکلهای مخفی محلی به
اندکها بدل گردید و تقریباً حکومت دوگانه تشکیل دادند. نوآیدهای
محلی که مستقل از شاه و مجلس، بوسیله راهی اهالی تشکیل میشدند و
در شرایطیکه فساد بهرگز آنیک در دولت بیش از حد بود، از استقلال خود
دفاع میکردند. در سال ۱۹۰۷، این انجمن ها دیگر به هیچ وجه تهران
محدود نمیشدند، بلکه در تبریز، انزلی و نه تنها در شهرها بلکه در
دهات نیز گسترش یافته بودند. مسئله جالب اینجاست که شوستور، یعنی
کسیکه از هراسمندی بویژه انجمنهای زنان بدور بود، تنها با واقعنگاری
ساده خود، نکته مهمی را در مورد نقش تاریخی زنان ارائه میدهد. زنان
ایرانی از سال ۱۹۰۷ با یک جهش نه فقط به شرقی ترین بلکه بهرادر یکالترین
زنان جهان تبدیل گشتند. این عبارت اگر حتی قرنهای عقیده و ایده را
نیز متزلزل کند. اهمیت ند آمد چرا که این یک واقعیت است (ص ۱۱۹)
شوستور توضیح میدهد که چگونه "۳۰۰ نفر از این جنس ضعیف از درون
حیاطهای دیوار کشیده و حجرهها، و در حالیکه صورتهای سرخ شده شان
گویای تصمیم خلیل ناپذیرشان بود، با چادرهای سیاه و نقابهای سفید
شان بخیابانها ریختند. بسیاری اسلحه در زیر دامن مادرچیسمن
آستینشان پنهان کرده بودند" (ص ۱۲۸). شوستور افزایش دروخلال
دهالی که از انقلاب موفق و بدون خونریزی ۱۹۰۶ ایران بوعلمه ظلم و
ستم شاه گذشت بوقی تبالود و گاه خصمانه ای از پیشمان زنان چسار
پوش ایران میجهید. آنها در مبارزاتشان در راه آزادی، بسیاری از
عقد سرتین روسوی را که قرنهای جنس زن را در ایران به بند کشیده بسود
درهم شکستند" (ص ۱۲۲).

این حقیقتی است که رهبران مذهبی با انقلاب همسو شدند، بسا
حد اقل در مراحل اولیه از آن جانبداری کردند. و این ویژگی در مسرور
امروز هم صدی میکند و در بوخیرد با هلمه، آخوند ها و آیت اله هسا

تحت هیچ شرایطی نباید از نظر دورماند . برخلاف روسیه که کلبسای یونانی ارتدکس از تزار حمایت کرد - اگرچه پدرتاپین بآبراه انداختن راهپیمایی زانویه ۱۱۰۵ در مقابل قصر سلطنتی که با آتش کبودن قزاقهای تزاری به یکشنبه خونین بدل گشت ، در واقع آتش انقلاب را برانگیخت - در ایران رهبران مذهبی هم در مخالفت با سلطه روسیه هم در مطالبه تدوین قانون اساسی از شاه و تشکیل مجلس (پارلمان) ، باتوجه ها رفتند . ولی حتی در اینجا هم باید جنبه های منفی را دید . در فصل اول انقلاب چیزی که تا بحال مورد توجه بوده - یعنی در قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ و اختیارات شاه و مجلس محدود گردید . بسیاری از سازمانهای خود ساخته نیز در همین ایام مستقل از مجلس تشکیل شده و فعالیت میکردند . ولی رهبران مذهبی بعد از برپا شدن مجلس از همنوع مبارزه طبقاتی فاصله گرفتند و درست در اکتبر ۱۹۰۷ تبصره های صوب درجینس ، بسیاری از امتیازات رایبه شاه برگرداند ، بویژه تفویض سمت فرماندهی کل قوا به شاه که باعث شد امرا قزاق از نقش تشریفاتی قرار دهد . بهرحال تزاریسم که تا این زمان اشتغال بیش از حدش در سرکوبی انقلاب روسیه به آن فرصت مداخله در ایران را نداد ، تصمیم به مبارزه علیه انقلاب ایران گرفت . اما در ۱۹۰۸ رژیم قزاقها ، مجلس را بحیوان کرده و انقلاب را فرونشاند . اما در اینجا نیز خصوصیت بارز دیگری تجلی کرد . در حالیکه انقلاب روسیه در ۱۹۰۸ کاملاً سرکوب شد ، در ایران دوباره سربرداشت شاه را از تخت برکنار نمود . سرکوبی نهایی انقلاب در سه سال بعد تنها با بکار بردن تعداد بیشتری قزاق و کمک امیرالمسلم انگلیس و اقدامات شاه ، توانا بود که میسر گردید .

این تفاوت بین قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ و شتمات اکتبر ۱۹۰۷ است که نه فقط نشانگر دوگانگی رهبری شیعه در دوران یک انقلاب در حال جریان ، بلکه همچنین نشانگر امروز میباید ، همه پرسش های ام مارس که به صورتان خیره شده . خفنی - بازرگان نباید فقط بخاطر بودن چنین " انتخابات " قلابی ای ، موفق شوند . ولی ما نیز نمیتوانیم خود را با هیچ خواب و خیالی مشغول کنیم . برای انقلابین عمل کردن بسیار بسیار

مشکل خواهد بود. ضد انقلاب قریباً لوقوز و در حال منتشر شدن است. درست بهمین دلیل، ما باید لحظهای دیگر در انقلاب ۱۹۰۵ - روسیه توقف کنیم. اینبار نه بدانگونه که عملاً اتفاق افتاد و با آنطور که انقلاب ایران را الهام بخشید، بلکه بصورتی که در اکتبر ۱۹۰۷ لندن مارکسیست های روسی - بلشویکها، منشویکها، ترنسکی که در همینک از این دورگرایش نبود، و روزالوکزا سورک - لئوپوکس، یعنی مارکسیستهای لیستائی که در آن انقلاب به حزب روسها ملحق شده بودند - مورد بحث قرار گرفت. در اینجا نمیتوان وارد جزئیات شد. آنرا در جای دیگر انجام خواهیم داد. اینجا کافیست که از نطق روزالوکزا سورک [در آن کنفرانس] چیزی را که به امروز مربوط میشود بگوئیم. منظور من شعری معروف لفتصاب عمومی او نیست، که مطلقاً میتوان آنرا در اینجا بکار برد. وما در واقع تکامل آنرا به یک قیام کامل در ایران نشان دادیم.

نوع آنچه را که ما باید در نظر داشته باشیم، حسیله او به منشویکها است که معتقد بودند، چون روسیه از نظر تکنولوژیک عقب افتاده است، انقلاب آن بر زمینه ابتدای انقلاب ۱۸۴۸ آلمان محدود میشود و نه آخر آن انقلاب، یعنی زمانیکه مارکس در خطابه ۱۸۵۰ به جمعیت کومونیستی، شواستار انقلاب مداوم کردید. در عرض روزها اصرار داشت که نه فقط در وقت است که زمینه انقلاب روسیه نه آغاز ۱۸۴۸ بلکه آخر آن بدانگونه که مارکس تحلیلش کرد باشد، بل از آن مهتر اینکه ما نباید با آنچه در انقلاب ۱۹۰۵ نوین است شروع کنیم!

• انقلاب روسیه نه چندان بعنوان آخرین صحنه سری انقلابیات قرن نوزدهم، بلکه پیشگام سری جدیدی از انقلابیات پرولتری آتی بسود، که در آن پرولتاریای آگاه و پیشفراوان آن، سوسیال دموکراسی، بهجسر تاریخی نقش رهبری را بعهده دارند.

— سالها به کجاست —

هر انقلابی چیزی نوین، و منحصر بفرد و مقابله خواهد عرضه میکند. در انقلاب ایران، نوین، هم قدرتهای جدید و هم ضعفهای جدید را آشکار میکند. یقیناً حرکتهای نوین ما، مداوم در سرزمینی چنان استبدادی است: Joghiches

که بوسیله نیکسون تاییدند آن مسلح و از سال ۱۹۷۲ برای بدست گرفتن
 جغای پلیسی آمریکا در تمام خاورمیانه آماده گشته بود، چیزی کمتر از یک
 مجوزه نبود. بخصوص وقتی در نظر بگیریم که شاه خیالات خود را تا آن
 حد گسترش داده بود که فکر میکرد میتواند در برخورد تهاپی بین دو
 غول اتسی آمریکا و روسیه نقش محوری را بعهده بگیرد. بعلاوه آنها
 از حرکت‌های توده‌ای مداوم / چنان خود انگیزته بودند که حتی چپ‌ها هم
 که همیشه برای "پیشاهنگی اش" مایل به امتیاز گرفتن است، مجبور به
 انعام این شد که نه فقط آنها توسط هیچ حزبی سازمان داده نشده
 بود بلکه بنظر می‌آید که بوسیله "هیچکس" سازماندهی شده بودند
 ولی این غلط میبود اگر فکر میکردیم که فقط خود انگیزگی در کار بود،
 یا اینکه "هیچکس" آنرا سازماندهی نکرد. اگر چنین بود خصیتی که به یک
 ملین نفر برای استقبال از او به خیابانها ریختند، نمیتوانست به این
 زودی یا "جمهوری اسلامی" و "اصول اخلاقی اسلامی" خود چنوسن
 کتاختانه و با چنین سرعتی سعی در مهار کردن انقلاب کند، آنطوریکه ما
 در عمل نه تنها بر علیه زنان بلکه در مقابل با شیوه زندگی تمامی نسسل
 انقلابیون جوان که قلب این انقلابند مشاهده کردیم.

ما همچنین در مورد "برتری" روشنفکران طبقه متوسط غیرمذاهبسی
 نباید دچار تصورات واهی شویم، صرفاً باین دلیل که آنها فکر میکنند
 که چون غمیش را بعنوان یک "سجیل" نه یک فیلسوف انقلاب می‌بینند
 بنابراین یک "روشنفکر برجسته تر" در آفرین بروز خواهد شد. در ایسن
 تظاهر فقط یک جو حقیقت وجود دارد و آن نه به روشنفکر بلکه به شعوری
 مربوط میشود. بدون شک ضعف عظیم جنبش در حال حاضر، و نه فقط
 در ایران، فقدان شعوری است، شعوری که ریشه در یک فلسفه رهائی کامل
 داشته باشد. فلسفه رهائی کامل آنگونه که هومانوس مارکس بود و هست
 و قلمرو نوین فکری او از لحظه‌ای که از جامعه بورژوازی در سال ۱۸۴۳
 بود تا مرگش ۱۸۸۳، با همبازی دیگر از دستنوشته‌های هومانوس
 او تا سرمایه و کمون پاریس تا دفاتر قوم شناسی اثر*

Ethnological Notebooks

جنگ جهانی اول و تلاش شدن انترناسیونال (دوم) مارکسیست
روسی بوقوع پیوست. لنین را به تشخیص این امر / واداشت که
بدون فلسفه و بدون دیالکتیک آزادی در فکر و درحقیقت، مارکسیسمی
که به اقتضای تنزل داده شده، کافی نیست. بهرحال، آنچه که برای
امروز کمال [اهمیت] را دارد، و تنها منحصر به ایران هم نیست، کنار
کشدن زنده کرامی و شعار دادن های سریمی مثل احتیاج به یک
"نز آویل" برای "صلح کردن حزب" است. توکوی این همان تئوری
انقلاب مد اوم ترسکی که دست کم گرفتن نقش انقلابی دهقانان در آن
تئوری تعبیه شده، میباشد.

خیالات ترسکی، یعنی بر اینکه نز آویل بمعنی "مورد قبول واقع
شدن" تئوری انقلاب مد اوم او بود، بکنار، اهمیت واقعی یک "نز آویل"
برای دوره گذار فعلی ایران در همگون بودن اجباری آن با تئوری ای که
ترسکی بوجود آورده بود، نیست. بلکه حقایق ساده مربوط به چگونگی
بوجود آمدن این ترزا چیز است که امیدواریم بر فضای ایرانی کمک خواهد
کرد تا بر بنیای بیوس و بدید، نیروهای انقلابی ملی و بین المللی انقلاب
و مسیر خود را به یک انقلاب اجتماعی، حرکت خود را از "فوریه" فقط
به "آویل" بلکه به "اکبر" هموار سازند.

این شوکه همزمان بودن وقوع جنگ جهانی اول و تلاش شدن
انترناسیونال دوم بود، که لنین را واداشت تا به مد "مارکس در دیالکتیک
هگل بازگشته و ببیند که بدون آن، مارکسیسم به ماتریالیسم مبتدل تنزل
پیدا میکند. او حاضر نشد در افشا کردن این خیانت متوقف گردد، بلکه
با "سرمایه" در دست و همچنین با تئز سیاسی لزوم "تبدیل جنگ امریا-
لیستی به جنگ داخلی"، لنین در دوران "علم منطقی" هگل به کوشش
پرداخت. اوزیان تمام مارکسیستهای انقلابی - لوکزامبورگ، ترسکی
و بسیاری دیگر - تنها لنین بر آن شد که اول از همه باید فکر کردن
و عمل کردن خود را تجدید سازماندهی کند.

دریک کلام، قبل از اینکه ترزهای آویل بوجود آیند ویا حتی بتوانند
نوشته شوند، ابتدا یادداشتهای فلسفی لنین (دقیقاً خلاصه علم منطقی

عکس) بیرون آمدند. آنگاه همین تئوری امپریالیسم را خود را پرورش داد که
برخورد او بود با مرحله جدیدی از اقتصاد سرمایه داری انحصاری که
دورگدار به سرمایه‌داری انحصاری دولتی و نه خارج از رابطه‌اش بسا
پرولتاریا بلکه در رابطه با به ضد خود بدل گشتن قسمتی از پرولتاریا که
از گسترش سرمایه‌داری به امپریالیسم نفع میبرد. ثالثاً و مهمتر از همه،
ظاهر انقلاب زنده واقعی - خیزش میدانک ۱۹۱۶ ایرلند - بود که
بعد جدیدی به مسئله ملی داد. "مسئله ملی" هم بعنوان خود تعیین
سرنوشت کردن و هم بعنوان "باصیل" * انقلاب پرولتاری.

بالاخره تعیین کنند، انقلاب پرولتاری - دولت و انقلاب (که
در اصل "مارکسیسم و دولت" خوانده میشد) پدیدار شد و تنها پس از
آن بود که لندن توانست حزب را "دوباره مسلح" کند. آنچه بدراز تولید
هرگونه مباحثای در مورد دیکتاتوری پرولتاریا، یا دیکتاتوری پرولتاریا و
دقیقتان نتیجه شد - جایی که ما باید از آن آغاز کنیم - "تمام قدرت
بدست شوراهای است" یعنی تمام قدرت بدست توده‌ها، فرمهای سازمانی
آنیسا، کنترل آنیسا پرولتاریا و دولت، خرید کردن دولت، پرولتاریا توسط
آنیسا پرولتاریا و ارتباط نوین انسانی از طریق پرولتاریا و رابطه جدیدی
از تئوری به پراتیک، و حرکت از پراتیک به تئوری. بهر حال ما ۲۲ سال
تجربه کمب کرده‌ایم. روسیه و چین را دیده‌ایم که به ضد خود تغییر ماهیت
دادند و در روزهای نزدیکی به امپریالیسم آمریکا بر قیامت برخاسته‌اند!
ما مسلماً نمیتوانیم چنان رفتار کنیم که تویی در تمام آن دهه‌های پل سوغ
و انقلابات سقط شده و به ضد خود بدل گشته، چیزی بوقوع نپیوسته‌است.
اگر به بازرگان این اجازه داده شود تا فعالیت شوراهایی را که
توسط کارگران برای اداره کارخانه‌ها و ادارات تشکیل شده، به یک نقش
شهرتی تقلیل دهند، هیچ راهی برای ادامه و تعمیق انقلاب وجود
نخواهد داشت. اینکه نخست وزیر خود را وادار باین میبیند که فغان
خود علیه چیزی که او "خطای خطرناک شوراهای" میخواندش راه را بر سر
بگشاند، ترس سرمایه‌دارانه از انگیزه‌های اصلی برای آزادی که
بوسیله یک انقلاب در جریان رها شده‌اند را نشان میدهد. شوق سا -

خستن مدکدهای انقلابی علیه پوهتدرت تیرین و وحشیترین جلادان شاه در ساواک و دولت، توسط خمینی نشانگر سرعتی است که او در برکردن عقربه زمان بحقیق بخرج میدهد. و این تنها منحصر به آزادی زنان نمیشود. آن همسوییها نه فقط دارای حیطه خطرناکند، بلکه اعمالی کاملا ضد انقلابینند. اجازه دهید همبستگی خود را با انقلابیین آماده نبرد اعلام نمائیم. یعنی با نسل جدیدی از محصلین و کارگران انقلابی، مبارزین آزادی زنسان و اقلیتهای ملی که برای تعیین سرنوشت خود می‌روزمند. بگذرید فعالیت هایمان را در اینجا گسترش دهیم تا جلوی مداخلات امپریالیسم آمریکا که تشنه نفت ایران و خواهان موقعیت استراتژیک آن برای هدفهای انسی خود در جهان است را بگیریم.

مبارزه ادامه دارد
وایا در نیاسکابا
دیترویت، میشیگان

زیر نویسها

- ۱- این اولین بار نیست که عرفات به فرونشاندن یک انقلاب در حال آذار کند. بکند. روشن تر از آن عملکرد او در مورد انقلاب لبنان بود. نگاه کنید به نامه سیاسی - فلسفی شماره ۶، بتاريخ اوت ۱۹۷۶، تحت عنوان "لبنان، آزمایشی نه تنها برای بی ال او، بلکه برای کل جنبش چپ". منشوره در مجله اول، ماه های سیاسی - فلسفی وایا و نیاسکابا (به انگلیسی)، انتشارات نیوز اند لتوز ۱۹۷۷
- ۲- لوبوند توسط نماینده خود در تهران بتاريخ ۳/۱۲/۷۹، در مقاله ای تحت عنوان "گروههای چپ زنان را بر علیه تظاهرات خیابانسی اندرز میدهند". در این مقاله ژان گوارس نقل قولی از یکی از رهبران فدائیان در محکومیت تظاهر کنندگان زن بخاطر تضعیف دولت بازرگان و لذا "فروردین کشور در یک حذب داخلی که بفتح هیچکس نیست" می آورد. ظاهرا این بخش از فدائیان - بارتک مائوئیستی و پانفیر - آماده است با تشیل شدن به بخشی از دولت، خود را ارضاء کند!
- ۳- نگاه کنید به "زیرتاریانه ضد انقلاب"، آیا انقلاب در پورتغال پیش رفت خواهد کرد؟، نیوز اند لتوز، ژانویه - فوریه ۷۶

سنگاه کنید به نیویورک تایمز (۳/۱۱/۷۹) که رفته از خواسته‌ها را چاپ کرده است.

۵- رجوع شوند به "گزارش عینی" انقلاب در حال گذار ایران" (نیویورک تایمز مارس ۷۹) که در ادامه خود شرایط را چنین توصیف میکند: "تماماً - لیتم سازماندهی، و خلاقیت خود انگیخته بوده‌های مردم باعث تعجب هم انقلابیون و هم ارتجاع شده است. در هر شهر و ده حیوان انواع کمیته و شورا و سازمانهای خود ساخته و دیگر تشکال، از جمله کانون و انجمن را مشاهده کرد. همه اصناف و اقشار دارای سازمانهای متعلق به خود هستند. دانشجویان، معلمین، نویسندگان، وکلا، تجار بازار کارمندان دولت و کارکنان بانک و بلاشک کارگران. کمیته‌های کارگران کمیته اتحاد - به‌های دولتی را منحل اعلام نموده و ایجاد "کمیته‌های کارگران ایران" را در دستن کار خود گذارده‌اند!! همچنین نگاه کنید به گزارش عینی

مندرج در اینترنت: تال بیس، ۲۶/۷۹/۲

۶- این مسئله بطور خاصی در یکی از جدیدترین مقالات، جمله هفتگی

نیویورک تایمز (۳/۱۱/۷۹) تحت عنوان "ایران قلب مسئله" چنگم بخورد. در این مقاله آره دیلر، ایل جونز، سرپرست دفتر نیویورک تایمز در لندن نشان میدهند که اکنون سوگواری شاه بقدر "منطق" منظر می‌رسد گرچه تاجشاه قبله، هیچکدام از این نفرگان نمیتوانست ببینند که "چگونه شاه و سلطان که تعداد تانکهایش از ارتش انگلیس و هلندی‌ها بیشتر از تعداد آنهاست که آمریکا در ویتنام بکاربرد بیشتر است، میتواند به این تعیری از تخت بنهر کشیده شود." ظاهر را روزنامه‌نگاران بوزوا هنوز مدت‌ها وقت لازم دارند تا از قدرت بوده‌ها و توان آینده آزادی این "۲ درصد" اراکمیست بیاموزند.

۷- استفاده از متن ترجمه شده در سویا ایستادگی و

۷۹ مارس

۸- برخی در جهان عرب آنقدر به خلاصی خود از جنگ امپریالیسم غرب مایوسند که نتوانند حتی در مقابل نوازش‌های عیثار از خود مقاومت نشان دهند. رجوع شود به مقاله آمریکا و روسیه وارد کرد خاورمیانه

میشوند، نوشته رایا دونایفسکایا (نیوز اند لترز دیترویت) - ۳۰ ایران (پرنسیا) در چشم انداز (نیولت ریویو، نایستان، ۱۰۹۱۳) که در آن لوسیان ری بدورستی بوجود این امر که يك "ضد امپریالیسم ضد انقلابی" وجود دارد اشاره میکند.

۱- سجانانان سی وندال بفسر سرویس خبری واشنگتن بیست مقاله بسیار مفیدی در مورد شرایط کار و مسائل اقلیتها در ایران نوشت که در تاریخ ۳/۲۵/۷۹ در دیترویت نیز تجدید چاپ شد. این مقاله بوجود ۵۰٪ تورم در ایران اشاره میکند و این درحالیست که رقم بیکاری به ۳/۵ میلیون نفر میرسد.

۱۰- رجوع شود به مقاله نیوز اند لترز آوریل ۷۹، تحت عنوان "هرو اورائیل، پامد او ان خاير، پانه امپریالیسم آمریکا".

۱۱- بمنزله مقاله لویونگه که در بالا از گزارش آن در مورد اتهامات فداییان علیه کیت بیلت استفاده شد، تجربه طرفداران آزادی زنان که در دیترویت برای همبستگی با زنان ایرانی تظاهرات برگزار کرده بودند وجود حساب دانشجویان ایرانی که اکثرًا مائوئیست بودند قرار گرفتند نیز کفشی است. اینها شمارهای "زنده باد خمینی" را با شمارهای ضد امپریالیستی خود ادغام کرده بودند. در هفته بعد از آن دانشجویان يك کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند که در آن یکبار دیگر با این اقترای بدون مذکور که کیت بیلت بیانگر زنان ایران نیست - اگرچه او توسط زنان ایرانی دعوت شده بود - نیز خود را فرو کردند. تعجب آور نیست که هیچکس جلوی اخراج وی را نگرفت. مگر آنها تا بحال جلوی قدرت دولت و دسته های مزدبوش را گرفته اند؟ نگاه کنید به دیترویت فری پرس (۳/۲۱/۷۹).

۱۲- مناسبترین کتاب در این باره اولین انقلاب روسیه اثر آن براسیا نوشته ایوار اسپیکر میباشد. (نیوجرسی، هنگام نشریاتی پرنسیا، ۱۹۷۲) این کتاب مانند سایر کتابهایی که در مورد انقلاب نوشته شده خارج از محیط انقلاب روسیه نبوده بلکه مستقیماً بدان مربوط میشود و نویسنده گو اینکه پان آگادوسین بیروزوا است، ولی اینکتیوی می باشد. کتاب دیگری که يك روایت شخصی است، خفکاران پرنسیا (يك نوشته شخصی)، نوشته

مورگان شوستر میباشد . (نیویورک: کترین رود پرس، ۱۹۶۸، ج۱ چاپ
۱۹۱۲) . دو کتاب دیگر مربوط به این دوره انقلاب ایران ۰۹-۱۹۰۵
نوشته ادوارد ج . براون (لندن: کمبریج یونیورسیتی پرس، ۱۹۱۰) و
مأموریت شوستر و انقلاب مشروطه ایران، نوشته رابرت آ . مک دانیل (مینیا
پلیس، کتابخانه اسلای، ۱۹۷۴) میباشد .

جدیدترین کتابهای گروههای چینی در انگلیس قابل مقایسه با گزارش
های روزانه و یاخورد انقلاب نخواهد بود . ولی باز هم باید به این کتابها
برای زمینه اطلاعاتی مراجعه نمود . نگاه کنید به اثرات زیر، نوشته فرد
هالیدی، عربستان سعودی بدون سلطانها (ینکوتن ۱۹۷۴) و
ایران: دیکتاتوری و توسعه (پانچان، ۱۹۷۶) .

۱۳ - من این موضوع را در کتاب ناتمام - روزا لوزامبورگ و نهضت
آزادی زنان امروز و فلسفه انقلاب مارکس که شامل ترجمه سخنها -
نهایی روزا لوزامبورگ در کنفرانس خواهد بود، توسعه خواهم داد .

[کتاب فوق هم اکنون در زیر چاپ است، مترجم]
۱۴ - صورتیسه پنجمین کنفرانس RSDRP که شامل این سخنرانیها
میشود به انگلیسی در دسترس نیست .

۱۵ - نوشته های خود ترسکی را که گویاتر از هر جهت استالینست
ها در مورد دست کم شمردن دهقانان " اند را . میتران در " لئون ترسکی
بمعنوان يك تئوریسین "، فصل ۴ (صفحات ۱۵۰-۱۲۸) کتاب فلسفه و
انقلاب من یافت .

۱۶ - بهتر از خود [کتاب] امیرالیسم، یادداشتی برای امیرالیسم
(مجموعه آثار، جلد ۳۹، مسکو، ۱۹۶۸) صفحه های ۲۸-۷۱۹ هستند
که نشان دهنده رجوع لنین به کتابهای شوستر و براون (که فوق ذکر
شده اند) میباشد .

[نامه فلسفی سیاسی فوق قبلا در جزوه جداگانه ای منتشر شده بود .]

۷۰ گذشته و حال انقلابی ایران

۲۲ آبان ۱۳۵۷

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

چارلز دنبی* عزیز!

مطمئن شماره آینده نیز اندلترز مطلبی درباره جنگ داخلی ایران خواهد داشت. ولی فکر کردم شمای از انکشاف گذشته انقلابی ایران را با تو در میان بگذارم تا شرایط امروز و تمایب خود آشکار گردد. تعامیلتی که من با معنی ضد شاه و ضد امپریالیسم بودن، بلکه مفهوم کاملاً انقلابی آن. بدین جهت لازم است برای شروع به نوامبر ۱۹۱۷ برگردیم، چرا که این شاه تیسر انقلاب روسیه بود که در جهان بسط یافته. ایران را نیز دربر گرفت.

اولین کاری که دولت کارگری نوپا بدان دست زد، الغاء کلمه قرارداد - های تزاری بود. این امر برای ایران یعنی پایان بخشیدن به تقسیم انگلیسی - روسی بود که شمال را "منطقه نفوذ" روسیه و مناطق نفت خیز جنوب را از آن انگلیس میدانست. ایران امروزه با مسئله نفت شناخته میشود اما در ابتدای قرن دست کم ۲۰۰ هزار ایرانی که بسیاری از استان گیلان آمده بودند، در مناطق نفت خیز قفقاز روسیه کار میکردند. جنگ روسیه و

ژاپن در ۱۹۰۵ که برای اولین بار منجر به پیروزی یک قدرت آسیایی بر تزار گردید، شرق و خاور میانه را تکان سختی داد. و همانطور که در داخل روسیه

* چارلز دنبی (Charles Denby) کارگرسپاه آمریکایی و سردبیر ماهنامه نیز اندلترز (News & Letters) ارگان مارکسیست هومانیت

های آمریکا.

شهر به يك انقلاب شد. در ایران نیز به بنیانگذاری اولین گروه مارکسیستی انجامید. بهر حال تا سال ۱۹۱۷، تا شهر انقلابی آن برترود و های ایرانی و مجدداً به يك شهر انقلابی که علاوه بر جمهوری سوسیالیستی کوهلان در ۱۹۲۰ بود منجر شد.

از آنجایی که این جمهوری از ائتلاف مارکسیستها و ناسیونالیستها برپا شده بود، بعضی اعلام اصلاحات ارضی و زحای زن از چادر این ائتلاف از هم پانید. در زمانیکه جمهوری همین سن در راهانسون ایران نبود، بخون کشیده و سرکوب شد. تصور میکنی چه کسی دست بدین عمل زد؟ او انگری بنام رضاخان و پدر شاه کنونی بود که پس از سرکوبیه تاج شاهن را بر سر خود گذاشت.

امپریالیسم انگلیس اجازه داد حکومت او تاجتک جهانی دوم ادا نه یابد. او در آنزبل به صلاح دید امپریالیسم آمریکا تبعید شد، چرا که "ترب" به زبونهای او با آلمان نازی ظنن شده بود و میخواست راههای دریایی را برای فرستادن کمک به متفق جدید خود روسیه بازنگهدارد. اما این به معنی کنار گذاشتن باصطلاح "دودمان" پهلوی نبود. نه. آنها سر ۲۱ ساله رضاخان را بجای پدر به تخت نشاندند. در این زمان ایران مجدداً به اشغال روسیه و انگلیس درآمد و شاه جوان بزودی بی بود که وی کسی جز بزور آمریکا نیست. از طرف دیگر، روسیه استالین که دیگر روسیه لنین و تروتسکی نبود و خیال باقی ماندن در ایران را در صورتی بروراند، در واقع حتی تقاضای برخی امتیازات نفتی را داشت. اما در پایان جنگ جهانی ۲، امپریالیسم آمریکا خط باطلی بر این تخیل کشید و استالین عم بی بود که قدرت جهانی جدید، امپریالیسم آمریکا است.

ما بعد از امپریالیسم آمریکا نیز اهدافی در مخیله داشت. آمریکا تصور میکرد که قدرت نظامی به تنهایی قادر است هوشیختن انقلابی را از ظهور مجدد بازدارد، اما در واقع قضیه کاملاً برعکس درآمد. اینبار حبه طلی که باشورشهای پرولتاری و دهقانی تقویت میشد، در ۱۹۵۱ موفق شد صدق را بقدرت برساند. طلی شدن صنعت نفت به نیال این پروسوزی بدست آمد. در نتیجه این وقایع مجدد کافی انگشاف یافت، در قلب شاه چنان

ترس نشانند که موجب فرار وی گردید. امیرالینس آمریکا جنگ سرد جهانی ای
آغاز کرده بود که آمریکا را به کاخ سفید، دالاس را به وزارت امور خارجه و
یک کارتنیسم را به آمریکا آورده بود. به فاصله یک هفته از فرار شاه، سیا با طبع
یک کودتای نظامی، شاه را مجدداً به مسند قدرت برگرداند. بیگسار و
خفقان آغاز شد، جندی نگذشت که ساواک روی همی خود سوسا را در
و حشگری سفید کرد.

میدانیم که دهه ۱۹۶۰، یک دوره انقلابی در سراسر جهان بود. اما در
آمریکا ظلمتات روزواهی نشان به نواستن نیک با اصطلاح "انقلاب سفید" -
یک اضلاعات ایزن وقتی مشغول بودند که چیزیکه نشان داده نشدند
اینها بود که "انقلاب سفید" بدنیال قتل عام خیزش توده های ۱۹۶۳ بدست
شاه، عرضه شد. این تحولات با بیلیونها دلار از درآمد نفت، قساد
در ارتش و دوزخ بلعیدن بی بیلیونها دلار برای اسلحه و خیالات عظیم شاه
که خود را یک قدرت واقعی جهانی میدانست همراه بود.

چیزیکه آنها سعی در فراموشی آن دارند اینست که دهه ۷۰ چه در
ایران و چه در آمریکا، با دهه ۵۰ یکی نیست. سیا دیگر دارای چستان
قدرتی که در ۱۹۵۳ در کودتای ایران بکار برد نداشت. اگر چه تا سقانه
این بیان معنی نیست که دیگر قصد تکرار یک ضد انقلاب دیگر را برانندارد.
این واقعیت که نه فقط در تهران بلکه در ۱۰ شهر دیگر از جمله اصفهان
حکومت نظامی اعلام گردیده، مسئله ارزیابی مجدد از جنبش مذهبی را در
دستور کار قرار میدهد. شاه سعی دارد جنبش تسلیم ناپذیر توده ها را
طوری جلوه دهد که گویا چیزی جز "ازدحامی" که بر جبری آنان اصرار دارد
عقیده ساعت را بعقب برگرداند نیست. با وجود اینکه شکن در این نیست که
برخی از روحانیون مسلماً ارتجاعی اند، اما این حقیقت ندارد که آنها یا
کسانی که شاه با ولعی که برای دامن زدن به تضادها "مارکسیستهای اسلام"
می نامد تعیین کننده سیرانند. حقیقت اینست که یک انقلاب اصیل توده ای
تمام ملت را درگیر میکند. در این برخورد برخی عناصر نامطلوب هم
مکن است حضور داشته باشند.

این جنبش توده های است که مسیر انقلاب را تعیین میکند. توده های که

برچم آزادی را با همتراز درسی آورد، فریاد "سرنگین باد شاه" را فقط به عنوان یکی از خواسته‌های متعدد خود برای پایان بخشیدن به استبداد مطلق به امپریالیسم آمریکا سر میداد. هم از اینروست که بعضی از وادینکا لنین زنان مسلح شروع به پیشیدن چادر کردند. این نه برای محقق چرخاندن عفره سلامت بلکه بدین خاطر است که میتوان در زیر چادر اسلحه پنهان کرد. نکند اربد فراموش کنیم که از دیدگاه امپریالیسم، ارتجاعیترین آنها به سرکردگی آمریکا، این نه فقط خود شاه بلکه منافع جهانی سرمایه داری انحصاری است که در مقابل جنبش توده‌ها مورد حمایت قرار گرفته است و بنا بر این شکست انگیز نخواهد بود اگر شاه رژیم نظامی نتواند کاملاً جنبش توده‌ای را نابود کند، و شاه برکنار شود. هرچیز از "سلطنت تحت چهار-چوب قانون اساسی" گرفته تا یک رژیم نظامی تمام عیار معتدل بنظر می‌رسد.

مسئله‌ای که این امکان را به یقین نزدیک میکند این حقیقت است که آن دیگر قدرت بین‌المللی، یعنی روسیه، حاضر نیست بر سر مسئله ایران پای جنگ جهانی سوم را بچنان بگذرد. وقتی رژیم با اصطلاح انقلابی تر چین نیز با اینکه روسیه زان شمن شماره یک میدانند، خود را در این محرکه بدان نزدیک حس میکند. این از آنروست که سرمایه‌داری دولتی نیز همانند نسوع خصوصی آن، تنها در مخالفت کامل با یک چیز و آن سرمایه‌داری کاملاً انقلابی - پرولتاری است.

این توازی‌ای است بین السلان که چپ، حتی آنبخشی که بوجود منافع جداگانه روسیه و چین که بر هر چیزی رجحان دارد واقف است، این را نمی‌بیند که خود داری آنها از کمک رساندن به جنبش انقلابی ایران تنها بخاطر منافع ملود این کشورها نیست بلکه مخالفت آنها با انقلاب، یک انقلاب اصلی توده‌ای در کشور خودشان و مرجای دیگر است. این مسئله است که آنها را بر علیه طغیانهای خود انگیزته متحد میسازد. گرچه هرکدام بشانه یک بلایت، کشور دیگر را "دشمن شماره یک" قلمداد میکنند، اما در حقیقت هر دو یک اندازه در مقابل انقلاب - چه ملی و چه بین‌المللی - ایستاده‌اند. اما امپریالیسم آمریکا برعکس چین و روسیه در حال حاضر در کنساری به نظاره نن ایستد. با اینکه آمریکا قادر نیست آنچه را که در جنگ سرد

بدست آوردن دوباره تکرار کند، حاضر نیست اجازه پیروزی به انقلابیون بدهد.
نمی‌توان اینرا دست کم گرفت که این آمریکا بود که شاه فعلی را بر تخت نشاند،
هم او بود که انقلاب ملی را در ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ گشت و هم ارست که شاه
را بعنوان "تضمین کننده خلیج و اقیانوس هند"، حتی بیشتر از مرستان
سعودی، تادندان مسلح کرده است.

این امر نه فقط بحالت حمایتی بودن نفت آن برای غرب، که در این رابطه
بعد از عربستان مقام دوم را دارد، بلکه بدین خاطر است که در واقع گذر
گاهی برای تمام نفت خاورمیانه به آمریکا، اروپا و ژاپن میباشد. و براساس
که قرارگاه جغرافیائی آن نیز درست بهمان اندازه اهمیت نفتش بوده است
ایران را در کشاکش بین اعلیٰ حمایت میکند. چراکه گذرگاهی است به
اقیانوس هند و دریای سرخ و راهیایی به خاورمیانه و آفریقا دارای اهمیت
اساسی است.

پس در این اثناء ما نه تنها باید با توده‌های ایرانی به علیه امپریالیسم
آمریکا همبستگی کنیم، بلکه پیروی این حقیقت که امپریالیسم آمریکا سرگرد
ضد انقلاب جهانی است، بافتاری کنیم. بهترین راه برای پایان بخشیدن
به این نقش ضد انقلابی اینست که فعالیت انقلابی خود را در همین بناتند به
تسلیسیم.

ارادتمند شما رامیا

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

[متن فوق بلافاصله بعد از نگارش به فارسی ترجمه و پخش شده است.]

Y1

7345

حرفها و نظرات خود را برای ما بنویسید



7346

آثار رایا دونایفسکایا

- Marxism and Freedom**
By Raya Dunayevskaya
Includes preface by Herbert Marcuse \$6 per copy
- Philosophy and Revolution:**
From Hegel to Sartre and from Marx to Mao,
by Raya Dunayevskaya \$8.95 per copy
- The Political-Philosophic Letters of
Raya Dunayevskaya**
Vol. I includes Portugal, Post-Mao China, Labanon,
Euro-communism \$2 per copy
Vol. II includes Iran, Latin America, What is
Philosophy?, Permanent Revolution. . . . \$1.50 per copy
- 25 Years of Marxist-Humanism in the U.S.**
A History of Worldwide Revolutionary Developments
By Raya Dunayevskaya \$1.50 per copy
- Marx's Capital and Today's Global Crisis**
By Raya Dunayevskaya \$2 per copy
- Outline of Marx's Capital—Vol. I**
By Raya Dunayevskaya \$2.50 per copy
- Dialectics of Liberation**
Summaries of Hegel's works and Lenin's Philosophic
Notebooks.
By Raya Dunayevskaya \$2 per copy
- New Essays**
On Hegel, Marx, Post-Mao China, Trotsky
By Raya Dunayevskaya \$2 per copy

MAIL ORDERS TO: (1-2-32)
News & Letters, 2822 East Grand Boulevard
Detroit, Mich. 48211
Enclosed find \$_____ for the literature checked.

بملاوه ۱ دلار خارج پستی برای همسافرش

Name _____
Address _____
City _____ State _____ Zip _____



آرشیوهای مارکسیست هومانیزم
از ۱۹۴۱ تا امروز

MARXIST HUMANIST ARCHIVES
Marxist-Humanism, 1941 to Today
Its Origin and Development in the U.S.
 The newly-expanded 7,000-page Raya Dunayevskaya Collection is now available on microfilm for \$60. Please write to:
 Archives of Labor and Urban Affairs Walter Reuther Library
 Wayne State University, Detroit, MI 48202
 The Guide to the Collection prepared by News & Letters is available for \$1.00. Please write to:
 News & Letters, 2832 E. Grand Blvd., Detroit, MI 48211

گفتگو



**زن آزدیدگاه
مارکس
و
نهیض آزادی
زن امروز**

شماره ۱۰۰ | ۱۳۳۰



انجمن آزادی زن

این کتاب در مورد زن و آزادی او در نظر مارکس است. در این کتاب به بیان آن می‌پردازیم که چگونه زن در جامعه سرمایه‌داری به استثمار و استثمار می‌گردد. این کتاب به بیان آن می‌پردازیم که چگونه زن در جامعه سرمایه‌داری به استثمار و استثمار می‌گردد. این کتاب به بیان آن می‌پردازیم که چگونه زن در جامعه سرمایه‌داری به استثمار و استثمار می‌گردد.

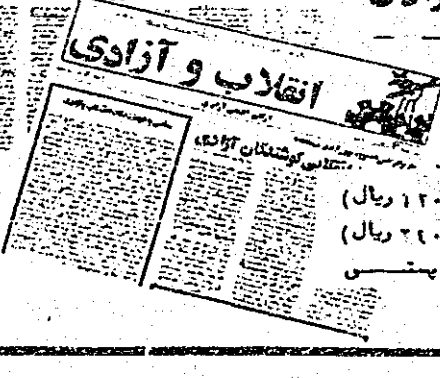
۱- مقدمه
۲- زن آزدیدگاه مارکس
۳- نهیض آزادی زن در دستجوی یک
تشریح و چکیده یک دهه
۴- زنان خاورمیانه ارهابی و انقلاب
اجتماعی
بها: ۱ دلار و بملاوه سفارح پستی

فروم اشتراک

ارگان انجمن آزادی

انقلاب و آزادی

اول ماه مه ۱۳۳۰



نام
آدرس

شماره ۳ دلار (۱۲۰ ریال)
 شماره ۶ دلار (۲۴۰ ریال)

بملاوه سفارح پستی